

سرهنگ بزرگمهر، با قرائت آیاتی از قرآن اظهار داشت؛ خداوند متعال در قرآن کریم از اینکه اگر کسی گفت «من مسلمانم» فقط به صرف اظهار، مسلمانی او قبول می‌شود و نهی می‌کند که نسبت کُفر و بی‌دینی نباید داد. وی با قرائت آیه دیگری که می‌گوید «به حرص و طمع بر جان و مال او، کسی را به کفر نسبت ندهید که خداوند به هر چه کنید کاملاً آگاه است» نتیجه گرفت که با ارائه دلایل و شواهد و نص صریح آیات قرآن، دیگر جایز نیست که حربه زنگ‌زده تکفیر به روی موکل او رها شود...<sup>(۱)</sup>

به رغم دفاع مستدل و منطقی سرهنگ بزرگمهر، سرتیپ آزموده روش خود را تغییر نداد و تا آخرین جلسه دادگاه به مصدق و یارانش، حمله و هتاکی کرد و بارها او را متهم به بی‌دینی، بی‌ایمانی و خیانت نمود...

شهادت مهندس احمد رضوی - مهندس رضوی نماینده مستعفی دوره هفدهم، عضو فراکسیون نهضت ملی، نایب رئیس مجلس شورای ملی و نیز از هواداران مؤمن به نهضت ملی و همچنین یکی از سخنرانان میتینگ عصر ۲۵ مرداد بود. وی ضمن شهادت خود در دادگاه گفت که گناه او و هم‌زمانش مبارزه با استعمار و شرکت غاصب نفت بود. رضوی و دکتر شایگان تنها نمایندگان بودند که دادگاه نظامی رژیم کودتا، آنها را محاکمه و به زندان محکوم کرد.

مهندس رضوی در بیست و هشتمین جلسه دادگاه (۱۹ آذر ۱۳۳۲) از زندان به دادگاه آورده شد. سرلشکر مقبلی خطاب به او گفت:

دادستان ارتش به استناد واقعات چهارروزه، یعنی از ۲۵ الی ۲۸ مرداد علیه آقای دکتر مصدق کیفرخواست صادر نموده و مدعی است در روزهای مزبور وقایعی در کشور روی داده است؛ از جمله تشکیل میتینگ عصر ۲۵ مرداد که علناً مطالبی بر ضد سلطنت گفته شد، و انداختن و شکستن مجسمه‌های شاهنشاه و موضوع تشکیل شورای سلطنتی و اقدامات مشابه آنها که مجموعاً سوء قصد به منظور به هم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی را دارد، از جنابعالی که عضو فراکسیون نهضت ملی و از مشاورین آقای دکتر مصدق بوده‌اید، به عنوان مطلع سؤال می‌شود که اطلاعات خود را برای روشن شدن ذهن دادگاه بیان فرمایید. سؤال اول این است که آیا وکلای مجلس پس از استعفا مسؤلیتی در برابر مردم از لحاظ مقام نمایندگی دارند و آیا این قبیل اشخاص مجاز به مداخله در وظایف قوه اجراییه هستند؟

مهندس رضوی در پاسخ، اظهار داشت که استعفای یک نماینده مجلس تا مرحله قطعی یک تشریفات دارد...

علت استعفای چندتن از نمایندگان به خاطر وضع خاصی بود که در صحنه پارلمان ایجاد شده بود و مجلس از صورت عادی خود که حل و بحث عقاید و تصمیمات قانونی است، خارج شده و به صورت «گود زورخانه» درآمده بود. در چنین شرایطی عده‌ای از ما احساس کردیم نمی‌توانیم وظایف خود را انجام دهیم و در نتیجه راههای مختلفی که تذکر دادیم که یکی از آنها همین موضوع استعفا بود (...). ما از این اختیار خود استفاده کرده، نامه‌ای به مجلس نوشتم که ما استعفا کرده‌ایم. ضمناً متوجه بودیم که بنا بر نص صریح آیین‌نامه، مادام که استعفای ما در جلسه علنی قرائت نشود و پانزده روز از تاریخ قرائت آن بگذرد، نه تنها اثر قانونی ندارد، بلکه هیچ اثری به آن مرتب نیست مگر عدم امکان تشکیل جلسات...

در مورد سؤال دوم که آیا پس از استعفا در برابر مردم مسؤلیتی هست یا نه، مهندس رضوی گفت:

اگر استعفا به مرحله قطعی رسیده بود، دیگر مسؤلیتی نبود، ولی چون استعفای آنها به مرحله قطعی نرسید، خود را واجد شرایط مسؤلیت پارلمانی می‌دانند. مهندس رضوی در پاسخ به سؤال دوم، یعنی مجاز بودن به مداخله در قوه اجراییه اظهار داشت: نماینده مجلس و مجلس مجاز به مداخله در قوه اجراییه نیستند، ولی حق نظارت و رسیدگی و تحقیق دارند...

ریس: با اینکه این موضوع از بحث این دادگاه خارج است، برای روشن شدن ذهن دادگاه خواهشمندم بفرمایید نظر جنابعالی نسبت به اعلامیه آقای دکتر مصدق دایر بر انحلال مجلس بر طبق فرآیندوم چه بوده و چه می‌باشد.

مهندس رضوی پاسخ داد که دو کشور ایران فرآیندوم سابقه نداشت، ولی در پاره‌ای از کشورهای دنیا این مطلب جاری است و در موارد مهم دولت‌ها و غالباً با تصویب خود مجلس، البته اگر مربوط به خود مجلس نباشد، به مردم مراجعه می‌کنند.

جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت این طور استدلال کردند که مجلس از طرف مردم انتخاب شده است؛ بنابراین اگر خود مردم اختیاری را که به مجلس داده‌اند، از مجلس پس بگیرند، دیگر کار مجلس در آن دوره خاتمه یافته تلقی می‌شود. با این استدلال ایشان یک فرآیندومی ترتیب دادند. (...) این کسب نظر، چنانچه آقایان محترم می‌دانند، با اکثریت زیادی رأی به انحلال مجلس می‌داد. آنچه بنده اطلاع دارم، از طرف دولت نتیجه فرآیندوم و تقاضای فرمان انتخابات دوره

هفدهم به عرض اعلیحضرت رسیده بود. در واقع دولت نظر داشت که بنا بر اظهار نظر مردم، اعلیحضرت همایونی انحلال مجلس هفدهم را بشناسد و اجازه صدور فرمان انتخابات هفدهم را بدهند. تصور می‌کنم جواب نامه دولت از طرف دربار نرسید و در این فاصله اعلیحضرت پادشاه هم از مملکت خارج شدند...

مهندس رضوی اعلام انحلال مجلس را به انگای نتیجه فراندوم دانست که می‌تواند تأثیر قانونی داشته باشد، در عین حال خاطر نشان ساخت که «نمی‌شود هم قسمتی از مجلس را در دوره هفدهم باقی شناخت،<sup>(۱)</sup> و هم عده‌ای را که قبل از فراندوم نامه‌ای به مجلس نوشته‌اند، برای آنها وضع دیگری قائل شد.» مهندس رضوی در توجیه نظریه خود اظهار داشت اعلامیه دولت را مبنی بر انحلال مجلس می‌توان مؤثر دانست «برای اینکه، نه رئیس‌الوزرا و نه پادشاه هیچ‌کدام نمی‌توانند مجلس را متحل کنند، مگر طبق قانون اساسی، اما تکیه کردن به فراندوم یک مطلب جدیدی است که نباید آن را مطلقاً رد کرد. به این دلیل عرض کردم چون اعلامیه جناب آقای دکتر مصدق به انگا و به استناد نتیجه فراندوم بود، می‌شود آن را مؤثر دانست...»

مهندس رضوی با اشاره به اقدام سپهبد زاهدی که او را از عضویت شورای عالی نفت، به دلیل اینکه نماینده مستعفی است، برکنار کرده و نماینده دیگری را که استعفا نکرده بود، به جای او انتخاب کرده است، گفت: «بنده از این کار این‌طور استنباط کردم که دولت فعلی، دوره هفدهم را خاتمه یافته تلقی نمی‌کند. اگر این‌طور باشد و تمام قراین و آثار هم همین‌طور دلالت دارد، یعنی اگر دوره هفدهم را خاتمه یافته تلقی نکنید و تسلیم به نظر فراندوم نشوید، آن وقت به این مطلب می‌رسیم که دیگر تفاوتی بین نماینده مستعفی و غیرمستعفی باقی نمی‌ماند، برای اینکه شرایط استعفا به عمل نیامده است...»

مهندس رضوی در پاسخ به این سؤال رئیس دادگاه که آیا نمایندگان مستعفی حق مداخله در وظایف قوه اجراییه کشور را دارند یا نه؟، اظهار داشت: نماینده مجلس در هیچ حال حق مداخله در قوه اجراییه ندارد و فقط حق نظارت و تحقیق و اظهار نظر دارد. نایب رئیس مجلس هفدهم در پاسخ به این سؤال رئیس دادگاه نظامی که اظهارات بعضی از نمایندگان سابق مجلس در میثینگ روز ۲۵ مرداد با

۱. منظور نمایندگان طرفدار دربار است که استعفا نداده بودند.

مقررات و قوانین کشور و اساس حکومت مشروطه سلطنتی، مناسب و موافق بود یا نه، گفت:

«... میتینگ در اعتراض به عملیاتی که شب گذشته واقع شده بود، تشکیل می شد که آن عملیات ضمناً شامل توقیف نمایندگان مجلس و بعضی از وزیران بود [...] ولی آنچه خود بنده با مردم صحبت کردم، به هیچ وجه با مقررات و قوانین کشور و اساس حکومت مشروطه منافات نداشت...»

مهندس رضوی اظهارات خود را در میتینگ روز ۲۵ مرداد، در راستای تحکیم اساس حکومت مشروطه دانست و از گنجه های زندۀ یکی از سخنرانان، اظهار تأسف کرد... در مورد تشکیل شورای سلطنتی گفت: «تعیین شورای سلطنتی در مرحله اول حق خود پادشاه است، اما اگر پادشاه این کار را نکردند، این دیگر از وظایف ملت می شود...»

سرتیپ آزموده، به همان روال معمول، مصدق و یارانش را توطئه چینی، یاغی و مخالف رژیم سلطنت دانست و افزود: «... وقتی مجلس شورای ملی را دکتر محمد مصدق منحل نمود، آن دسته از نمایندگان که ماهها عملاً مجلس شورای ملی را تعطیل کرده بودند و اگر در این کشور حساب و کتابی بود، باید در همان روز به دار مجازات آویخته شوند...»<sup>(۱)</sup>

## بخش پنجم - جلسه بیست و نهم

در فاصله جلسات ۲۸ و ۲۹ جلسات دادرسی، محل زندان دکتر مصدق، همچنین محل تشکیل جلسات دادگاه، از سلطنت آباد به پادگان قصر (باشگاه افسران لشکر دوم) انتقال یافت و بیست و نهمین جلسه دادرسی بعد از ظهر یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۳۲ در محل جدید، به ریاست سرلشکر مقبلی تشکیل گردید. پس از رسمیت یافتن جلسه و اظهارات سرتیپ آزموده در اعتراض به پرداخت مبلغ ۵۶۴۴۰ ریال بابت هزینه درمان دکتر حسین فاطمی و پاسخ دکتر مصدق، مهندس رضوی در پاسخ به اظهارات دادستان، بیاناتی ایراد کرد که خلاصه آن در زیر نقل می شود:

رییس: آقای مهندس رضوی، در آخر جلسه روز پنج شنبه گویا توضیحاتی در پاسخ تیمسار دادستان داشتید؟

مهندس رضوی: بله؛ عرایضی دارم. [ ... ] اولین موضوعی که فرمودند، بنده نباید توضیحی عرض کنم، چون فرمودند: «تمی دادم چه خاصیتی آقای دکتر محمد مصدق داشته اند که ایشان و عده ای از رفقا و همکاران ایشان دور او جمع شده بودند. بنده همین قدر عرض می کنم که آقای دکتر مصدق یک پیشوای سیاسی و یک پدر روحانی بود و بنده به اتفاق چند نفر از رفقا در اطراف ایشان جمع شده بودیم. این اجتماع هم به هیچ وجه شرم آور نیست، بلکه موجب افتخار است و من برای اجتماع و خدمت به وطن عزیز افتخار و مباهات می کنم...»

مهندس رضوی درباره رویدادهای روز ۲۸ مرداد در منزل مصدق گفت:  
روز ۲۸ مرداد که منزل آقای دکتر مصدق مثل یک ستاد دشمن از اطراف بمباران شد و به طور منفجره آسایی چند نفر از آن کانون آتش خارج شدیم که شتیدیم آقای دادستان فرمودند که مثل دزدها و بنده خیال می کنم درست مثل خدمتگزاران حقیقی مملکت، در آنجا جناب آقای رییس محکمه؛ ملاقه روی این مرد محترم و پیشوای سیاسی ایران را که قبل از تیراندازی شدید، قبل از اینکه آقای فولادوند به نمایندگی هجرم کنندگان بیایند، در بالای خانه افراشته شد و بعد از تشریف بردن سرتیپ

فولادوند که متأسفانه تیراندازی نه تنها قطع نشد، بلکه خیلی شدیدتر شد. (۱۰۰) خود بنده به خاطر دارم که آقای دکتر مصدق به آقای سرهنگ ممتاز، فرمانده گارد منزل خودشان گفتند در مقابل آتش هیچ مقاومتی نکنید. بعد گفتند آقای سرهنگ؛ فقط ما را از رجاله‌ها حفظ کنید. و روی او را بوسیدند...

نایب رئیس مجلس هفدهم در پایان بیانات خود گفت:

شما جناب آقای سرلشکر مقبلی و شما آقای دادستان؛ همین قدر بدانید که ما در زندگی سیاسی خودمان فقط یک جنایت کرده‌ایم و آن جنایت و خیانت این بود که با شرکت غاصب نفت جنوب، مود و مردانه مبارزه کردیم. شما آقایان بدانید که سیاست نفت در تمام دنیا با خون مخلوط بوده است. آن نوزندان ایرانی که در روز ۲۸ مرداد به زمین افتادند از هر دسته و طرف برای من فرق نمی‌کند، فدای این سیاست شدند. آنهایی هم که در روز ۳۰ تیر هدف گلوله قرار گرفته و از بین رفتند، آنها هم فدای منافع صاحبان سهام شرکت سابق نفت شدند. شما بدانید که سیاست صاحبان سهام نفت به اندازه‌ای ماهرانه عمل می‌کند که امروز با وجود این که من یقین دارم که...

سرتیپ آزموده با لحن تند و خشمگین خطاب به رئیس گفت:

تیمار، مجلس نطق و خطابه نیست. ایشان یک حرف‌هایی می‌زنند...  
رئیس: اجازه بفرمایید.

سرتیپ آزموده: بنده تذکر می‌دهم، من تقاضای جلسه سری می‌کنم، لاف یعنی چه؟

مهندس رضوی: یقین دارم که احساسات شما و تمام ایرانیان نسبت به موضوعی که مورد مبارزه‌ما بود، به هیچ وجه کم‌تر از ما نیست، ولی وضعی پیش آوردند و طرزی عمل کردند و طوری دستگاه بیگانه، مابین فرد فرد ملت ایران تفرقه انداخت که در نتیجه امروز جمعی از خدمت‌گزاران مملکت به عنوان متهم یا به عنوان مطلع که در هر حال اطلاق متهم به آنها می‌شود، در حضور شما حاضر باشند. بنده دیگر عرضی ندارم...

پس از بیانات مهندس رضوی، سرلشکر مقبلی درباره میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد و بیانات ناطقین میتینگ، بویژه اظهارات دکتر حسین فاطمی سوالی کرد و مصدق پاسخ داد. وی در یک مورد گفت:

... درست توجه بفرمایید به آن وضعیاتی که در آن سه چهار روز در این شهر وجود داشته، تا حقیقت واقع را کشف کنید. اول به علت پی ببرید که علت چه بوده که آن وقایع در آن چند روز رخ داده. بنده در مقابل این دادگاه عرض می‌کنم، علت، تشریف

فرمایی اعلیحضرت بود. اگر اعلیحضرت تشریف نمی بردند و آن شب آن اتفاقات نمی افتاد، آب از آب تکان نمی خورد. این جریان این چند روزه، علتش این بوده، حالا شما زورتان به آنجا نمی رسد، من بدبخت را آورده‌اید اینجا محاکمه می کنید؟... (خنده حضار)

در یک مورد دیگر رییس دادگاه از دکتر مصدق پرسید:

ممکن است بفرمایید جناب عالی درباره سرتیپ نصیری که حتی چند ثانیه پس از تسلیم دستخط اعلیحضرت همایونی، بدون اینکه کوچکترین تخفیفی بشود، امر دستگیری صادر شد و این فکر درباره ایشان به عمل نیامد که اقلاً تحقیق شود حامل فرمان اعلیحضرت همایونی آیا فرمان اصلی را آورده یا سرخود و می خواسته کرد تا بکند؟... غیر از آنهایی که تا به حال تکرار فرموده‌اید، بفرمایید بهتر است.

دکتر مصدق: چیزی که واقع شده است باید عرض کنم؛ سرهنگ نصیری به منزل نخست‌وزیر، با تانک و افراد مسلح و شصت تیر آمده بود. بنده رییس مافوق او بودم، او سرهنگ بوده، بنده وزیر دفاع ملی. من هیچ وقت نمی توانستم قبول بکنم که سرهنگ نصیری دستوری داشته که به این صورت یک بعد از نصف شب به منزل بنده بیاید یا اینکه قبلاً برود دو وزیر و یک وکیل را توقیف کند. اگر اعلیحضرت چنین دستوری داده بودند، باید به خود بنده می دادند. من یقین داشتم که سرهنگ نصیری خودسرانه یک چنین عملی کرده. کسی که خودسرانه، برخلاف اصل ۱۳ متمع قانون اساسی، شب به منزل مردم، هرکس باشد، بخصوص نخست‌وزیر مملکت یا وزرا یا نمایندگان برود، جزایی به طور مقدماتی غیر از توقیف نداشته و باید توقیف بشود. بازجویی بشود و بعد هم محکوم بشود. متأسفانه قضایای روز ۲۸ مرداد رسید که ایشان برای روز ۲۸، درجه گرفتند، خلعت گرفتند. حالا هم یک خلعت و درجه به من؛ دادگاه محترم چرا سرهنگ نصیری را نمی خواهد و از او نمی پرسد که چرا به این طریق فرمان آورده است؟...

سرتیپ آزموده که از بیانات مهندس رضوی و دکتر مصدق ناراحت و خشمگین شده بود، با همان شیوه معمول، به تهدید و توهین و دشنام متوسل شد؛ مصدق و یارانش را خیانتکار و عامل مستقیم بیگانگان دانست. آزموده از حضور دکتر شایگان زندانی در دادگاه، حتی به عنوان گواه، احساس نگرانی می کرد و پیشاپیش او را به باد حمله و اهانت گرفت.

فرازهایی از گفته‌های دادستان به این شرح بود:

... مهندس رضوی‌ها، دکتر مصدق‌ها باید بدانند اگر بخواهند در این دادگاه روش قدیمی خود را تعقیب کنند، دادستان ارتش سند پیدا خواهد کرد که خود آنها عامل مستقیم خارجیان بوده‌اند. هنوز نعل وارونه می زنند و عوام فریبی می کنند. اگر دکتر

شایگان را احضار فرمایید، ملاحظه خواهید فرمود او هم یک مشت لاطانات خواهد گفت، ولی قبلاً می‌گویم؛ دکتر شایگان همان کسی است که دوش به دوش مهندس رضوی در میچینگ ۲۵ مرداد گفت: «آن تحفه‌ای که باید به تهران بیاید، به بغداد رفت»، منظورش اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بود. این مرد کثیف هم خواهد آمد؛ در این دادگاه و خواهد گفت و گفتارهای ما برای حفظ استقلال ایران بوده اگر نگفت، دادستان ارتش حاضر است کفتر خواست خود را مسترد دارد.

اینها همه نوجه و شاگردان مکتب دکتر مصدق هستند که هنوز این پیرمرد در این آخر عمر، از گوشه این دادگاه تحریک می‌کند و می‌گوید: «اگر کسی کسی را از روی عصبانیت کشت، مجازات ندارد.»<sup>(۱)</sup> این تر دکتر مصدق برخلاف مذهب اسلام، برخلاف کلیه قوانین دنیاست. لاطانات می‌گوید مردان ضعیف و زبونی هستند و دشمن ملت ایران [..] من در برابر مصدق صریحاً می‌گویم؛ یا باید روی دلایل کفترخواست از خود دفاع نماید، یا بلایی به روزگارش خواهد آمد که ثابت شود مادر دهر چنین ناپکاری نژاییده است...»

آزموده، بی‌شرمی و وقاحت را به آنجا رساند که مصدق را شاید، عوام فریب و مجری سیاست استعمار خواند که قصد داشته است استقلال ایران را از میان بردارد. دادستان به رئیس دادگاه نیز اخطار کرد به شهود و متهمان اجازه ندهد کلمه‌ای خارج از کفترخواست بر زبان برانند یا اجازه نامحدود به آنها دهند. سرتیپ آزموده پس از دهها بار توهین، دشنام و افترا زدن به مصدق و همکارانش، اعلام کرد از این پس نسبت به آنها «نزاکت» را کنار خواهد گذاشت و آن طور که شایسته است، با آنان برخورد خواهد کرد!

... هرگاه [مصدق] جارت کند و مانند یک جلای که گفت و اظهارات دادستان ارتش خیانت به ملت ایران است... چنان جوایش را خواهم گفت که ملت ایران به خوبی بدانند پنجاه سال یک مردی چگونه با شیبادی و عوام فریبی برای اجرای سیاست استعماری گرش خوابانده بود و چگونه می‌خواست دفتر استقلال این کشور را به هم بیچد، که خواست قادر متعال و غیرت و مردانگی ایرانیان و وطن پرست بود که این مرد به آرزوی خود نرسید...»

رئیس دادگاه [سرلشکر مقبلی] در پاسخ به سخنان آزموده اظهار داشت:

۱. اشاره به بیانات دکتر حسین فاطمی در میچینگ عصر ۲۵ مرداد بود که مصدق گفت: «نیمه شب به خانه وزیر خارجه رفتم و او را دستگیر و زندانی کردند. او نیز روز بعد در حال عصبانیت آن سخنان را بیان کرد.»



و این بیانات و این مطالب به کلی خارج از موضوع دادگاه است و از این ساعت ادامه و اطاله این قبیل صحبت‌ها را که موجب تأخیر عمل دادرسی است، اجازه نخواهد داد.

مهندس رضوی: اجازه می‌فرمایید؟ بنده مختصراً در جواب ایشان عریضی دارم. رییس: به ما مربوط نیست این اظهارات. مهندس رضوی قبل از ترک دادگاه گفت: تاریخ جواب ایران جواب ایشان را خواهد داد. رییس: آقای دکتر شایگان را بیاورید.

### تحفه‌ای که بنا بود به تهران بیاید به بغداد رفت!

سؤالات از دکتر شایگان به وسیله رییس دادگاه نظامی بیشتر به بازجویی از یک متهم شباهت داشت: «چه ساعتی منزل رضوی رفتید؟ چه کسانی آنجا بودند؟ چه ساعتی منزل دکتر مصدق رفتید؟ اسامی آنهایی که منزل دکتر مصدق بودند بگویید، میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد با اجازه چه کسی بود، چه کسانی صحبت کردند؟ قرار شد چه اشخاصی درباره چه موضوعی در میتینگ صحبت کنند؟... اظهار داشتید صبح در منزل آقای دکتر مصدق قرار تشکیل میتینگ را گذاشتید و بعد در منزل آقای مهندس رضوی برنامه آن را مرتب فرمودید؛ قبل از اطلاع از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بود؟»

دکتر شایگان پاسخ داد که آن روز ساعت سه بعد از ظهر از خیر عزیمت شاه به خارج مطلع شده است «موضوع میتینگ هم کودتای آن روز صبح بود. جلب توجه مردم به اینکه چنین واقعه‌ای اتفاق افتاده است...»

رییس: به طوری که اشاره کردید، عزیمت اعلیحضرت را خطر تشخیص داده بودید. آیا به خاطر دارید که در ضمن گفته‌های خود در میتینگ روز ۲۵ مرداد اشاره‌ای هم تقریباً به این گفتار کردید که «تحفه‌ای که بنابود به تهران بیاید به بغداد رفت» و آیا به نظر شما این گفته مناسب و به صلاح کشور بوده است یا خیر؟

دکتر شایگان اظهار داشت این سؤالی نیست که به عنوان مطلع از کسی بشود. از سوی دیگر جواب چنین سؤالی مستلزم این است که دادگاه لاقبل به او یک ساعت فرصت حرف زدن بدهد:

«تقاضا دارم که چنین سؤالی را اگر می‌خواهند جواب صحیح به آن داده شود، اجازه فرمایند جواب را با مقدمات و موجبات و معنایی که ممکن است از آن جواب مفهوم شده باشد به تفصیل عرض کنم، والا جواب لا و نعم در چنین موردی منصفانه نیست. چنان می‌ماند که شخصی وارد سینما شود و ببیند کسی به دیگری

درستی می‌کند و بدون اینکه از ابتدای فیلم اطلاع حاصل کند. فوراً حکم کند که حق با کیست و شخصی که درستی می‌کند، سزاوار ملامت است.

خلاصه اینکه از بندهای که یک عمر صرف خدمت به این مملکت کرده‌ام و تا ساعت پنج بعدازظهر روز ۲۵ مرداد، علناً و قداماً و لساناً جز احترام به مقام شامخ سلطنت عملی نکرده‌ام، نباید جوابی بگویم که مردم این مملکت، حتی یک آن تصور کنند که بلی، من خواسته‌ام به مقام سلطنت اهانت روا بدارم. [...]. این است که از مقام محترم ریاست محکمه تقاضا دارم اگر اصرار دارند که جوابی من بدهم و به عرضشان برسد؛ اجازه فرمایند مطلب را درست از ابتدا تا انتها بشکافم.

دکتر شایگان در بیانات خود به طور تلویحی به رییس دادگاه و دادستان هشدار داد که اصرار آنها در پاسخ‌گویی به گفته‌هایش در میتینگ عصر ۲۵ مرداد، مستلزم بیان این حقیقت است که شاه با فرار شتاب‌زده‌اش پس از شکست کودتا، مشروعیت خود را از دست داد و این گفته او که «تحفه ای که فرار بود به تهران بیاید به بغداد رفت» پس از فرار شاه بوده است. به بیان دیگر دکتر شایگان به رییس دادگاه توصیه کرد، موضوع را که موجب آبروریزی رژیم کودتا و شخص شاه است، دنبال نکند، به همین دلیل رییس دادگاه قضیه «تحفه قراری را...» مطرح نکرد و گفت:

چون این دادگاه شما را دادرسی نمی‌کند، بنابراین نیازی به توضیحات و مقدمات این صحبت که به گفته خودتان، جنبه دفاع دارد [نیست]. بفرمایید آیا از استنباطی که در آن میتینگ حاصل نمودید، با سمت مشاوره که با آقای دکتر مصدق داشتید، نظریات خود را به استحضار ایشان رسانیدید یا خیر؟ منظور این است که چه تشخیصی از جریان آن میتینگ دارید؟

دکتر شایگان: این که فرمودید بنده مشاور جناب آقای دکتر مصدق بوده‌ام، باید عرض کنم که اولاً مشاور خصوصی جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر بودن، هیچ‌گونه سمت رسمی و قانونی نیست. ثانیاً بنده مفتخرم که طرف شور جناب آقای دکتر مصدق، بانی و پیشوای نهضت ملی ایران بوده‌ام، و در بسیاری از مسائل مملکتی، بخصوص موضوع نفت از ابتدای ملی شدن نفت و تمام اموری که مربوط به این کار بوده، از قبیل شرکت در میسیونهای مختلف جاکس، هاریمن، استوکس، فریزر و همچنین در مبارزات شرافتمندانه لاهه و شورای امثلیت، مشاور ایشان بوده‌ام. با وجود این که عرض کردم که این سمت، سمت رسمی نیست و چنین مشاوره قانوناً مسؤولیتی ندارد، در پیشگاه محکمه عرض می‌کنم که هرگاه از مشورت من، نتیجه سوئی عاید مملکت شده باشد، حاضریم آن مسؤولیت را به گردن بگیریم. مطلب از دست رفت...

چنان پُر شد قضای سینه از دوست که فکر خویش گم شد از ضمیرم....

دکتر شایگان در پاسخ به این سؤال رییس که آیا جریان میتینگ به نفع کشور بود یا نه و آن را چگونه تشخیص دادید، گفت:

نمی‌تواند بطور کلی نظری در این باب بدهد.

وی در مورد چگونگی تشکیل شورای سلطنتی بدون مراجعه به شاه چنین اظهار داشت:

تشکیل شورای سلطنت در نبودن اعلیحضرت همایونی در ایران البته از امور لازمه است. بسیار طبیعی است که هر کس از غیاب مقام شامخ سلطنت اطلاع حاصل کند، به فکر تشکیل شورای سلطنت می‌افتد. ما هم مثل غالب مردم همین که از خارج شدن اعلیحضرت همایونی اطلاع حاصل کردیم، به فکر تشکیل شورای سلطنت برای مدت غیبت مقام سلطنت افتادیم. طبیعی بود که بنابر سابقه، شورای سلطنت را اعلیحضرت همایونی قبل از خروج از مملکت، یا بلافاصله بعد از آن امر تشکیل فرمایند، ولی این کار نشده بود و همین یک امر، باعث هزارگونه پیچیدگی و اشکال در کار گشت که از آن جمله این مسئله پیش‌آمد که نیت اعلیحضرت همایونی که معمولاً قبل از تشریف بردن از مملکت شورای سلطنتی را تشکیل می‌فرمودند، عقاید مختلفه پیش‌آمد. گمان می‌کنم جواب را عرض کردم، البته اگر توضیح بیشتری لازم باشد، نیز به عرض می‌رسانم...

رییس دادگاه از دکتر شایگان پرسید که به نظر او بهتر نبود قبل از این که تکلیف شورای سلطنت روشن شود، از خود اعلیحضرت سؤال می‌شد و این موضوع در میتینگ مطرح نمی‌گردید و تصمیم به مراجعه به آرای عمومی گرفته نمی‌شد؟

دکتر شایگان: اینکه می‌فرمایید بهتر نبود که از خود اعلیحضرت همایونی کسب اجازه شود، بنده عرض می‌کنم نه فقط بهتر بود، بلکه راه حل قانونی همین بود ولی همان طور که عرض کردم وضع مسافرت اعلیحضرت همایونی به صورتی بود که اکثر و اغلب مردم این مملکت در باب نیت اعلیحضرت همایونی از این مسافرت در تردید بودند. [...] ولی احتمال دیگری هم می‌رفت، بدین معنی که اگر (اعلیحضرت) نخواستند و جواب نفرمودند، بایستی این احتمال را هم، ولو یک در هزار باشد، در نظر گرفت و گفت در چنین صورتی شورای سلطنت به چه نحو ممکن است تشکیل شود؟

دکتر شایگان، با دانش حقوقی و سیاسی، همراه با قدرت بیان و استدلال قوی، به رییس می‌فهماند که ادامه بحث درباره شورای سلطنتی، در غیاب شاه

فراری، برای دستگاه رسوایی به بار خواهد آورد. رییس دادگاه نیز با هوشیاری موضوع بحث را تغییر می دهد و قضیه عنوان کردن «کودتا» در میتینگ و بیانات ناطقین را مطرح می کند.

رییس: با این عقیده ای که دارید، آیا به نظر شما عنوان کردن کودتا در میتینگ و نسبت دادن آن به مقامات عالیه و صحبت از عزیمت اعلیحضرت همایونی در همان جلسه، در اذهان مردم چه افکاری ایجاد می کرد. یعنی این میتینگ که عبارت از تشریح این کودتا و عزیمت اعلیحضرت همایونی به آن نحوی که به عمل آمد، به نفع مصالح کشور بود یا خیر؟

دکتر شایگان: مجدداً بایستی با عرض معذرت معروض بدارم که این استفتا، عنوان کسب نظر از مطلع ندارد. برای جواب این موضوع باید به مقدمات میتینگ و تشریح محیط آن روز و افکار و توهماتی که برای همه ما پیدا شده بود - و بحمدالله این توهمات بی اساس بود - بپردازم، این مطالب عنوان کسب اطلاع ندارد و عین محاکمه است. با همه این توضیحات، به شرط اینکه فرصت ادای مطلب باشد، یعنی اجازه بدهند در این باب بسط کلام بدهم، جواب این سؤال را هم عرض خواهم کرد.

رییس دادگاه، به درستی، مصلحت ندانست موضوع مورد بحث را دنبال کند و گفت:

«... توضیحات شما برای روشن شدن ذهن دادگاه و دادرسان کافی است. دادگاه دیگر سؤالی ندارد. اگر دادستان توضیحی دارد ممکن است بیان کند.»

سرتیپ آزموده با همان شیوه گذشته به هتاکتی پرداخت. وی شایگان را متهم کرد که در زمان غائله پیشه وری، به سلامتی پیشه وری «جام هائی» نوشیده است. وی با توضیح درباره میتینگ ۲۵ مرداد و بیانات شایگان، دکتر فاطمی و مهندس رضوی به قضیه کودتا، که دستگاه نسبت به آن حساسیت داشت پرداخت و گفت:

«... مگر دکتر شایگان نمی گوید «کودتایی در شرف تکوین بود و به مرحله اجرا در نیامد؟ در کجای دنیا چیزی که در شرف تکوین بوده و به مرحله عمل در نیامده، تا این اندازه درباره آن سروصدا راه می اندازند. حالا کار ندارم که خود آقایان کودتا کردند. فرض کنیم سرتیپ نصیری می خواست کودتا کند. دولت قلبی که صحیح اعلامیه کذایی را داد، اعلام هم نمود که در شرف تکوین بوده، دیگر آقای شایگان با آن حالت کسالت و نقاهت و علاقه به گوشه گیری و گنج امامزاده قاسم چه داعی داشت که ساعت پنج بعد از ظهر بیایند به شهر و آن میتینگ کذایی را برپا سازند؟...»

دکتر شایگان درخواست کرد به سخنان آزموده پاسخ دهد، ولی رییس ختم جلسه را اعلام کرد.

شهادت دکتر مهدی آذر - دکتر آذر، وزیر فرهنگ (آموزش و پرورش) دولت مصدق در جلسه سی ام (۲۳ آذر ۱۳۳۲) دادرسی از زندان به دادگاه آورده شد. پرسش از دکتر آذر مانند اغلب شهود؛ درباره اعلامیه صبح روز ۲۵ مرداد مربوط به کودتا بود. آذر اظهار داشت که چون منزلش در شاه آباد شمیران برق و تلفن نداشت، نتوانسته بودند او را برای شرکت در جلسه هیأت دولت آگاه کنند، در نتیجه هنگامی که به منزل نخست وزیر رسید، اعلامیه دولت صادر شده بود. آزموده در پاسخ آذر گفت «اگر در هیأت دولت نبوده اید و از اعلامیه خبر نداشته اید، چرا اعتراض نکردید؟»

دکتر آذر اظهار داشت:

«گاه اتفاق می افتاد که من در مأموریتی بودم و یا به علت دیگری در جلسات هیأت دولت شرکت نمی کردم ولی به واسطه اعتماد کامل به همه آقایان وزرا و خود آقای نخست وزیر و قبول مسؤلیت مشترک، تمام مصوبات آنان را خواه یا حضور من و خواه در غیاب من بود، می پذیرفتم و به هیچ وجه اعتراضی نداشتم.»

در این موقع دکتر مصدق دست بلند کرد و گفت:

«آقایان ببینید، شما دولتی نمی یابید که اعضای آن تا این اندازه به هم اعتماد داشته باشند و نسبت به هم صمیمی باشند.»

در اینجا شهادت گواهان پایان یافت، دنباله جلسه صرف گفت و شنود و مشاجره بین رییس دادگاه و دکتر مصدق درباره اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و اختیارات شاه در عزل و نصب وزیران و توضیح مصدق مبنی بر تشریفاتی بودن این اصل گردید.<sup>(۱)</sup>

دنباله سی امین جلسه دادرسی مقارن ساعت ۴ بعد از ظهر تشکیل شد. رییس دادگاه اظهار داشت:

در این موقع که دادگاه از کسب اطلاع از متهمین فراغت حاصل نموده، اعلام می نماید که متهمین به دفاع بپردازند. یرو تذکرات قبلی، اخطار می شود در دفاعی

- که به عمل می‌آورند توجه به این موضوع بنمایند که وظیفه این دادگاه تنها رسیدگی به حوادث روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد است و لاغیر. اکنون آقای دکتر مصدق؛ شخصاً دفاع می‌نمایید یا وکیل شما دفاع خواهد کرد؟  
دکتر مصدق: شخصاً؛ من وکیل ندارم. شخصاً دفاع خواهم کرد.  
رییس: بفرمایید.

دکتر مصدق: دفاع دو قسم ممکن است باشد: یک دفاعی که مطابق نظر دادگاه بنده بکنم که در سه روز هرچه شده یا نشده بنده دفاع بکنم، یک دفاع این است که من بتوانم حقایق را راجع به بی‌تقصیری خودم، راجع به این که این کیفر خواست به تمام معنی بی‌اصل، بی‌مدوک، برخلاف انصاف و برخلاف مروت است. یکی هم مسئله این اتهاماتی که آن مرد، در ده جلسه یا کمتر، نسبت به بنده داده، گفته من مختلس هستم، سوءاستفاده از خزانه مملکت کرده‌ام؛ و، و، و... که در هر جلسه‌ای هم با اینکه از مقام ریاست محترم دادگاه تقاضا و تمنا کردم اجازه بدهید که یک کسی، یک شخصی را که پنجاه سال به درستی و صحت عمل و به خیرخواهی و خدمت به مملکت معرفی شده، در هر جلسه توهین و اهانت و ناسزا نگویند، ایشان مطالبی گفته‌اند. بنده از حدود مطالب ایشان کلمه‌ای خارج نمی‌شوم، آن مطالبی که مربوط به توهین است، مربوط به اهانت است، از روی روزنامه اطلاعات که خط کشیده‌ام، چهار سطر، پنج سطر، ده سطر است. آن را بنده می‌خوانم و جوابش را عرض می‌کنم. آن وقت این مسئله مربوط به دادگاه نخواهد بود. یعنی به من توهین شده، من هم رد می‌کنم؛ تکذیب می‌کنم، هم‌وطنان من، دنیای دیگری غیر از این مملکت، بیانات ایشان را خوانده‌اند و دیده‌اند. عرایض مرا هم می‌خوانند و قضاوت می‌کنند، این مربوط به قضاوت دادگاه نیست، ولی چون دادگاه مخالفت فرمودند و این مرد آن مطالب را گفته، بایستی اجازه بفرمایید بنده تکذیب بکنم...

رییس: دادگاه همان طور که به گفته آقای دادستان و پاسخ‌هایی که خودتان یا وکیل مدافع شما داده ترتیب اثر نخواهد داد و از وارد شدن در این مبحث، برای اینکه ممکن است چند جلسه وقت دادگاه را که حق متهم دیگر است اشغال نماید، معذور است.

با این بیان سرلشکر قبلی آشکار شد که دادگاه قصد دارد مانع دفاع مصدق شود و هرچه زودتر کار محاکمه او را که روز بروز در داخل و خارج از ایران انعکاس بیشتری می‌یافت، با محکوم کردن او، به پایان برساند. در چنین شرایطی مصدق تصمیم به مقاومت گرفت و ضمن اعتراض شدید به تصمیم دادگاه اعلام کرد که تسلیم نظر دستگاه دادرسی نظامی نخواهد شد. بخشی از بیانات او بدین شرح است.

دکتر مصدق: بنده را پس محکوم کنید. دادگاه هر طوری که مایل است رفتار کند.

امروز هم بنده در دادگاه حاضر نمی‌شدم، ولی سرکار سرگرد غفوری از طرف تیمسار سرتیپ بختیار ابلاغ کرد «شما بیاید و از خود دفاع کنید» بنده هم الان تب دارم، امر دادگاه را اطاعت کردم، ولی با این معامله‌ای که دادگاه با من می‌کند، اجازه بفرمایید که از دادگاه بروم و خودتان هرطور صلاح می‌دانید مرا محکوم کنید، به جهت این که بنده تکلیف دادگاه را نمی‌توانم تعیین کنم، اما تکلیف بنده با خودم است. من در اطاقم می‌نشستم، اگر لازم می‌دانید مرا بکشند و بیاورند، مرا زنجیر کنید. من در دادگاه حاضر نمی‌شوم، نمی‌توانم. پنجاه سال به این مملکت خدمت کرده‌ام. یک مردی اینجا این توهین را به من بکند. من تکلیف خودم را می‌دانم، و شما هم تکلیف خودتان را می‌دانید.

ریس: اولاً قانون تکلیف شما و دادگاه هر دو را روشن نموده، نه بنده می‌توانم بگویم از دادگاه بروید، و نه شما [می‌توانید] اعتراض کرده بروید.  
دکتر مصدق: نخیر، بنده دیگر در دادگاه حاضر نمی‌شوم.

ریس: ... و همین طور که خودتان الساعه اظهار داشتید، یقیناً جایز نیست که شما تکلیف دادگاه را معین نمایید یا اراده خود را به دادگاه تحمیل نمایید [...] شما می‌توانید در حدود کیفر خواست و بدون اینکه اشاره به عدم صلاحیت و تفسیر قانون اساسی و غیره بفرمایید، از خود دفاع کنید.

دکتر مصدق: جناب عالی آقا، توجه به قانون بفرمایید؛ یکی از اتهامات بنده عدم اجرای دستخط است. این جزو چهار روز است. شما می‌فرمایید این در صلاحیت است. در صلاحیت نیست، آنجا صلاحیت نداشتید وارد این بحث بشوید، وارد شدید. ولی حالا اینجا عریض بنده را بشنوید و قضاوت کنید. کدام قانون؟ قانون کجاست؟

گفتگو بین مصدق و سرلشکر مقیلی به مشاجره کشید. مصدق خاطر نشان ساخت که «این حکم دادگاه کوچک‌ترین ارزش در دنیا ندارد. چون اجازه نمی‌دهد که من دلایل خود را عرض بکنم. بنابراین بودن من در اینجا به هیچ وجه ضرورت ندارد. من فردا حاضر نمی‌شوم مگر اینکه مرا اجباراً در اینجا حاضر کنند...»  
در اینجا ریس به مصدق گفت دفاعیات خود را، بدون خارج شدن از موضوع و رجعت به صلاحیت بیان کند...

دکتر مصدق: نخیر آقا، بنده نه از جواب‌های این مرد خارج می‌شوم، نه از موضوع [...] بنده چیزی نمی‌خواهم، به چیزی علاقه ندارم. به هیچ چیز علاقه ندارم. یک کسی که از جان خودش گذشته، از تو می‌ترسد، تو چه می‌گویی؟ چه می‌گویی؟  
ریس: بنده به شما اخطار می‌کنم، همان طور که من نسبت به شما ادب و احترام قائل می‌شوم، شما مواظب اظهارات خودتان باشید، در حدود موضوع صحبت کنید و صحنه‌سازی نکنید.

دکتر مصدق: من از همه چیز خود در دنیا گذشته‌ام [با حالت گریه شدید] تو چه می‌گویی؟ به به به به! من از همه چیز گذشته‌ام، با از جان گذشته طرف نشوید.

شما به دنیا علاقه دارید. من که ندارم. به به به به!

گفتگو بین رییس دادگاه و مصداق بر سر چگونگی دفاع ادامه یافت. سرلشکر مقبلی اصرار داشت که موضوع «قانون اساسی و صلاحیت دادگاه» به میان کشیده نشود. مصداق تأکید داشت که نمی‌تواند بدون بحث روی قانون اساسی از خود دفاع کند و می‌گفت:

«آقا! حرف من روی این موضوع است، باید به این «مرد» به استناد این ماده جواب بدهم [...] آقا جان! این مرد می‌گوید «تو دستخط را اجرا نکردی» بنده باید دلایل عدم اجرای این دستخط را بگویم [...] من باید روی اصل ۲۴ صحبت کنم...

سپس دادستان به همان شیوه پیش صحبت‌هایی کرد و نتیجه گرفت که: «مصداق دفاعی ندارد لژ خود بکند» و درخواست نمود وکیل مدافع، دفاعیات خود را به عمل آورد.

سرهنگ بزرگمهر، در مقدمه بیاناتش، با اشاره به اینکه چگونه و در چه شرایطی به عنوان وکیل مدافع تخریری مصداق تعیین گردید گفت: «دومین مشکلی که از اولی به مراتب سخت‌تر و قابل قیاس با آن نیست، این است که موضوع کیفرخواست و متمم آن، و نسبت‌هایی که داده شده، تصور نمی‌رود در ایران که سهل است، در دنیا هم یا نظیر نداشته و یا کم‌نظیر است»

سرهنگ بزرگمهر در تأیید گفته‌های مصداق خاطر نشان ساخت که موکل او حق دارد به نسبت‌هایی که در محضر دادگاه و از سوی یک مقام رسمی، به عنوان دادستان، به او داده شده، طبق قانون پاسخ بدهد، همچنین درباره عدم اجرای اصل ۴۶ متمم قانون اساسی، که در کیفرخواست روی آن تکیه شده، از خود دفاع کند و افزود:

«استدعا دارم ترتیبی فرمایند که موکلم بتواند آن چیزی را که برای دفاع از خود لازم می‌داند، اظهار بدارد...»

در دنباله جلسه، که در ساعت ۶ بعد از ظهر تشکیل شد، رییس دادگاه موافقت کرد که مصداق و وکیل مدافع او هرگاه تشخیص می‌دهند نکته‌ای را دادستان ارتش بیان نموده، که مایلند پاسخ دهند، با رعایت این که تکرار مطالب نشود، دادگاه اجازه دهد اظهارات خود را بمانند...



سپس سرتیپ آزموده گفت:

«بنده باید حقیقتی را اذعان کنم و آن این است که اناکتون در چنین تنگنایی گیر نکرده بودم. باید تصدیق کنم که آقای دکتر مصدق الحق خوب به سرکار سرهنگ بزرگمهر تعلیمات داده‌اند. بنده باید صریحاً به عرض ریاست محترم دادگاه بوسانم که هر اندازه گذشت فرمایید، هر قدر صبر و حوصله به خرج دهید، دکتر مصدق و وکیل مدافع او، بیشتر سوءاستفاده می‌کنند...»

رییس خطاب به دکتر مصدق: اکتون بیانی که می‌خواستید قبل از اظهارات دادستان بفرمایید، بیان کنید.

دکتر مصدق: می‌خواستم به نسبت‌هایی که به بنده داده بود در باب مسافرت لاهه و آمریکا و سوءاستفاده‌ای که بنده کردم، در این باب توضیح بدهم. رییس: بفرمایید.

دکتر مصدق یک دسته روزنامه اطلاعات از کیف خود بیرون آورد و پس از تنظیم اوراق دیگری که روی آنها یادداشت‌هایی کرده بود، اظهار داشت. «این، عین اظهارات آن مرد است که نسبت‌هایی به من داده بود. من از روی این روزنامه اطلاعات تمام آن اظهارات را می‌خوانم و جواب عرض می‌کنم.»

مصدق با قرائت اظهارات سرتیپ آزموده در دادگاه، مبتی بر اینکه در مقام دیوان استیفا، به علت جعل فرمان از طرف شاه قرار بود دست او را قطع کنند و به وساطت مرحوم حاج سیدعلی اکبر تفرشی، از اجله علمای وقت، مجازات او به چند ضربه شلاق تخفیف یافت، همچنین داستان دادن سه هزار اشرفی پیشکشی به شاه وقت برای اخذ فرمان و تیز انتصاب به حکومت فارس و همکاری با مأموران بیگانه<sup>(۱)</sup> گفت:

«... این مطالب و امثال آنها تمام نسبت‌های بی‌اساس و ناروایی است که من هر وقت خواسته‌ام به وطن خود خدمتی بکنم، مخالفینم آنها را جعل کرده و منتشر نموده‌اند. زاید است عرض کنم که قسمت مهمی از این مطالب بی‌اصل در دوره شانزدهم تقویم، توسط بعضی از نمایندگان آن دوره جعل و در جلسه علنی مجلس گفته شد. این جانب از انتشار آنها در رادیو جلوگیری ننمودم تا مردم بدانند حال و احوال از چه قرار است و چگونه حاضر می‌شوند برای انجام مقصود از هر وسیله ولو جعل این

قبیل مطالب که به افسانه شبیه‌تر است، استفاده نمایند [...] وقتی با هیأت نمایندگی ایران وارد لاهه شدیم، خبری از ایران در آنجا منتشر شد که ضارب آقای امام جمعه تهران در دادسرا اقرار نموده که دکتر مصداق مبلغی برای ارتکاب جرم به او داده. حال باید دید که دستگاه شهرستانی و دادستان، وقتی خود اینجانب متصلی کار بوده‌ام، چقدر برخلاف مصالح مملکت کار کرده‌اند که ضارب [امام جمعه] مقارن ورود هیأت نمایندگی ایران چنین اقراری بکند و از انتشار آن به اعضای دیوان بین‌المللی دادگستری بپرهیزد که آن کسی که در رأس هیأت نمایندگی ایران به لاهه رفته کسی است که مجرم است و دفاع او از حقوق ملت ایران ارج و ارزشی ندارد. اکنون تکرار مطالب گذشته در این دادگاه شاید روی همین نظریات باشد که به دنیا ثابت شود در ایران مردمی نیستند که عارف به حق خود باشند. مردم ایران را با سیاست چه کار؟

یک مردی دارای سوابق بد و سوء اعمال، مدتی یک عده چاقوکش را دور خود جمع نمود و حرف‌هایی زد و اختیاراتی به زور از مجلس گرفت و لوایحی تصویب نمود که هیچ یک از آنها مورد قبول ملت ایران نیست. همین حرکات بد و سیئات اعمال او بود که روز ۲۸ مرداد مردان وطن‌پرست خواستند او را به جزای خود برسانند که به قول آن مرد برخلاف وجدان، از خانه فرار کرد و آن راد مردان نه تنها خانه او و کسانش، بلکه چند خانه دیگر را هم در آن حدود غارت کردند و اکنون هم در دادگاه نظامی به واسطه سوابق سوئش تحت محاکمه می‌باشند...»

مصداق دیگر بهتان‌های آزموده، و ادعاهای نامربوط و ناجوانمردانه او را با ارائه اسناد و شواهد رد کرد.<sup>(۱)</sup> آنگاه دادستان اظهارات دیگر خود را بدین شرح قرائت نمود:

«او [مصداق] می‌گوید که از حقوق نخست‌وزیری استفاده نکرده است. فرض می‌کنم این ادعا صحیح باشد. او، از استفاده ماهی ۳۰۰۰ تومان حقوق صرف‌نظر کرد ولی ماهی بیش از چند میلیون ریال به مشاورین مخصوص و کلیه وابستگان آنها پرداخته است. اگر این متهم مالیات واقعی املاک و دارایی خود را پرداخته بود و اگر مرد خیری بود، چگونه آن اندازه استطاعت مالی بهم‌زده است که قادر باشد به گفته خود، مخارج یک اردویی را در دیوان لاهه بپردازد؟ صرف‌نظر از این که این را هم دروغ می‌گوید، هزینه رفتن و برگشتن این آقا به خارج از کشور تا آنجایی که اطلاع حاصل شده است، به شرح زیر است:

الف - طبق تصویب‌نامه شماره ۱۹۲۲ مورخ ۳۰/۷/۲۳ هیأت وزیران تصویب نمودند مبلغ ۵۰۰۰ دلار بابت هزینه سفر هیأت اعزامی به نیویورک در اختیار دکتر سنجابی و اللهیار صالح قرار گیرد.

ب - به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۱۵۴ هیأت وزیران مبلغ ۵۰۰۰ دلار برای شرافتیان، پیشکار آقای دکتر مصدق پرداخت شده است.

پ - به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۱۵۴ مبلغ ۵۰۰۰ دلار دیگر هم در اختیار هیأت نمایندگی گذاشته شده است.

ت - به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۴۸۰ بهای بلیط هواپیما جهت همراهان آقای دکتر مصدق به آمریکا، به شرکت هواپیمایی پرداخت گردید.

ث - به موجب تصویب‌نامه شماره ۴۰۱۸ مبلغ ۱۲۸۲۵۰ ریال هم اوز ۲۹۴۶ دلار بقیه مصارف هزینه شورای امنیت از محل اعتبار دولت پرداخت شده است.

مصدق پس از استماع مطالب بالا، گفت: اکنون جواب عرض می‌کنم.

جواب: بر طبق تصویب‌نامه مورخه ۲۳ مهر ۱۳۳۰ برای مخارج مسافرت آمریکا ۵۰۰۰ دلار و همچنین [تصویب‌نامه] شماره ۲۱۵۴ برای مخارج مزبور ۵۰۰۰ دلار و شماره ۴۰۱۸ از بابت بقیه مسافرت ۳۹۵۴ دلار که بنابه گفته آن مرده مجموعاً ۱۳۹۵۴ دلار می‌شود و عده مسافرین غیر از این جانب و همراهانم چهارده نفر و مدت مسافرت من ۴۶ روز بوده، که با تمام مخارج و انعاماتی که داده شد، به هریک از مسافرین ۲۲ دلار در روز و به هر مسافر برای تمام مدت مسافرت ۱۰۰۰ دلار رسیده است که بر طبق تصویب‌نامه شماره ۱۹۲۲ تصدی حساب آقایان اللهیار صالح و دکتر سنجابی بوده‌اند و بعد از آقایان مزبور، تصدی حساب به عهده آقای عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات واگذار شد که ایشان در تهران صورت کلیه حساب و اسناد خرج آن را منظم و مرتب تسلیم حسابداری نخست‌وزیری نمودند. اسامی اعضای هیأت به شرح زیر است:

آقایان اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر سنجابی، دکتر متین‌دفتری، جواد بوشهری، دکتر مصباح‌زاده، عباس مسعودی، دکتر [حسین] قاطمی، اسدی، بیات، مهندس حبیبی، [شجاع‌الدین] شفا، دکتر سپهبدی.<sup>(۱)</sup>

آنگاه دکتر مصدق، با تبدیل ۱۳۹۵۴ دلار به لیره، نتیجه گرفت که کلیه مخارج هیأت نمایندگی ایران به شورای امنیت سازمان ملل از ۵۰۰۰ لیره تجاوز نکرده

۱. در سفر آمریکا، دکتر غلامحسین مصدق و خانم ضیاء‌الشرف فرزندان دکتر مصدق، همراه پدر بودند. دکتر مصدق هزینه سفر خود و فرزندان را شخصاً پرداخت کرد. هزینه هر یک از اعضای هیأت شامل کرایه هتل و شام و ناهار و صبحانه مشخص بود. روزی که هیأت قصد مراجعت به ایران را داشت، اللهیار صالح و مهندس کاظم حبیبی، مبلغی را که از هزینه روزانه صرفه‌جویی کرده بودند، به صندوقدار (عباس مسعودی) پس دادند. برای آگاهی بیشتر پیرامون مأموریت هیأت اعزامی به آمریکا، نگاه کنید به: خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، تحت عنوان در کنار پدرم مصدق، چاپ سوم، از انتشارات مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۹، صفحات ۷۶-۹۹.

است. سپس با استناد به ماده ۱۰ بودجه سال ۱۳۱۲ کشور که در مجلس شورای ملی به تصویب رسیده و در آن هزینه هیأت اعزامی به ژنو مبلغ ۳۵۰۰۰ لیره بوده است، با مقایسه هزینه هیأت نمایندگی به شورای امنیت در سال ۱۳۳۰ گفت:

«هیأت نمایندگی ایران، مأمور شورای امنیت در سال ۱۳۳۰ غیر از خود این جانب مرکب از چهارده نفر بودیم. هیأت نمایندگی ایران مأمور جامعه ملل در سال ۱۳۱۲ من فقط دو نفر را می‌شناسم که یکی حسین علاء وزیر دربار فعلی شاهنشاهی بود و دیگری مرحوم داور. مخارج هیأت نمایندگی این جانب ۵۰۰۰ لیره شد و مخارج هیأت نمایندگی سال ۱۳۱۲ مبلغ ۳۵۰۰۰ لیره که درست هفت مقابل هیأت نمایندگی ایران در سال ۱۳۳۰ بوده است. نتیجه مأموریت آن هیأت این شد که در مراجعت به تهران، امتیاز شرکت نفت جنوب برای منی و دو سال تمدید شود و نتیجه مأموریت هیأت نمایندگی سال ۱۳۳۰ این بود که دولت انگلیس در شورای امنیت مغلوب شد و به دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه هم که مراجعه نمود، در آنجا هم محکوم گردید. حال ببینیم که مدافعین حقوق ملت ایران را چطور زندانی کرده...»

بیانات مصدق، با استناد به مدارک و شواهد گویا، در پاسخ به اظهارات سراسر کذب و افتراآمیز سرتیپ آزموده، بیش از پیش شیوه کار دادگاه را زیر سؤال برد و دستگاه را رسوا ساخت. سرلشکر مقبلی و سرتیپ آزموده نه می‌توانستند مانع دفاع دکتر مصدق شوند و نه پرده‌داری‌های او را تحمل کنند. در سراسر دوره دادگاه به ویژه هنگامی که به مصدق گفته شد، به عنوان آخرین دفاع صحبت کند، بین او و سرلشکر مقبلی گفتگو و مشاجره بود و سرتیپ آزموده با آزادی عمل نامحدود مصدق را مورد حمله و اتهام و دشنام‌گویی قرار داد. با این همه، جاذبه سحرانگیز مصدق، همراه با قدرت سخنوری، استدلال و حقیقت‌گویی او، دادگاه مأمور محاکمه‌اش را تبدیل به صحنه افشاگری رژیم کودتا کرد و شاه و دستگاه او را «مات» ساخت. بی‌مناسبت نیست صحنه‌هایی از فضای آن بیدادگاه را در اینجا منعکس کنیم.

هنگامی که مصدق در پاسخ به اتهامات آزموده، با ارائه استاد و مدارک دولتی درباره هزینه‌های مأموریت شورای امنیت و دیوان دادگستری صحبت می‌کرد، تا اذهان عمومی را نسبت به ماهیت رژیم کودتا آگاه سازد، سرلشکر مقبلی طبق معمول مانع دفاع او شد و گفت:

کافی است آقا؛ باز از موضوع خارج شدید.  
 دکتر مصدق: حساب خودم را دارم می‌گویم.  
 رییس: حساب شما چکار دارد به سیاست؟  
 دکتر مصدق: آخر این مرد اتهام‌زده که من ۵۰۰۰ دلار گرفته‌ام. بایستی جواب بدهم.  
 رییس: خواهش می‌کنم داخل سیاست نشوید...  
 سرتیپ آزموده: ایشان گفته که «من هزینه مسافرت شورای امنیت را از جیب خودم پرداخته‌ام».  
 مصدق: من کی گفتم آقا هزینه مسافرت شورای امنیت را من پرداخته‌ام؟ عرض کردم هزینه خودم و فرزنداتم را دادم.  
 رییس: قبول آقا؛ بفرمایید ولی ما را به شورای امنیت نکشید.  
 دکتر مصدق: خیر قربان، چه کار دارم به شورای امنیت، خدا لعنتش کند!

مصدق خاطرنشان ساخت که تمام هزینه سفر خود و دو تن همراهانش (دکتر غلامحسین مصدق و دخترش) را در مأموریت آمریکا حتی کرایه بلیط به تهران را، شخصاً پرداخت و افزود:

«تا روزی که متصدی کار بودم، اگر چیزی به من اهدا نمودند، که ناگزیر از قبولی آن بودم، مثلاً هدیه دولت مصر، آن‌ها را به موزه باستانی فرستادم. آنچه هم کتاب بود، به کتابخانه ملی اهدا نمودم. من دیناری به مشاورین و بستگان آنها نپرداخته‌ام و گفته‌های آن مرد را قویاً تکذیب می‌کنم. [...] اما راجع به مالیات املاک خود که آن مرد گفته است نپرداخته‌ام، عرض می‌کنم که من دیناری از بابت مالیات به دولت بدهکار نیستم. در نظر دارم در سال ۱۳۲۵ به واسطه خوش حسابی ۳۰۰۰ تومان هم اضافه از مالیات پرداخته بودم که آن را از بابت سال‌های بعد حساب نکردند. اکنون در این دادگاه اعلام می‌کنم اگر آن مرد گفته‌های مرا از روی تحقیقات و مدارک تکذیب نموده معادل بدهی دولت به آن مرد به عنوان جریمه بپردازم و اگر تکذیب نکرد، برخلاف انصاف و مروت به من نسبت دروغ‌گویی داده است.»<sup>(۱)</sup>

در سی و یکمین جلسه دادرسی در تاریخ سه‌شنبه ۲۴ آذر، دکتر مصدق در دنباله بیانات خود، موضوع مأموریت مسافرت به لاهه و دفاع در دیوان بین‌المللی و هزینه‌های مربوط را مطرح کرد، ولی سرلشکر مقبلی با نواختن زنگ ممتد، سخن او را قطع کرد و گفت: این‌ها مربوط به دادگاه نیست...  
 مصدق: آقا، آن مرد گفت این پول‌ها را که از بیوم‌زن‌ها گرفته شده است، در لاهه چکار

کردید، حال باید بگویم ما این‌ها را چه کردیم.  
رییس: در دادگاه این حرف‌ها تأثیر ندارد.  
دکتر مصداق: این مسلم است!

سرانجام پس از گفتگوی بین او و رییس دادگاه قرار شد «بی‌آنکه از موضوع خارج شود» به سخنانش ادامه دهد. مصداق با توضیح درباره چند قطعه فالچپه و قالی، که با تصویب هیأت دولت، به چندتن خارجی که خدماتی به سود ملت ایران کرده‌اند، اهدا شده است و نیز پرداخت مبلغ ۱۷۳۶ دلار بابت هزینه درمان دکتر فاطمی، پس از سوء قصد به او، آمادگی خود را برای پاسخ به کیفر خواست دادستان در مورد عدم رعایت اصل ۶۵ قانون اساسی اعلام کرد. ولی رییس بار دیگر چنین اظهار داشت:

«این مسائل حل شده است، در این موارد صحبت نفرمایید. دیشب دادستان تذکر داد که چون آقای دکتر مصداق برای دفاع مطالبی ندارد، می‌خواهد وقت دادگاه را بگیرد.»  
دکتر مصداق: چرا آقا؟ چطور دفاع ندارم؟ الان صحبت می‌کنم. اختیار دارید آقا! من دفاع ندارم بکنم؟ الان دفاع می‌کنم تا بدانید که این حرف دادستان هم مثل حرف‌های دیگرش بود.

در این موقع تنفس اعلام شد. دکتر مصداق اعتراض کرد و گفت «هنوز یک ساعت به ظهر مانده آقا»

پس از تشکیل جلسه، دکتر مصداق گفت:

«رایضی که عرض می‌کنم، راجع به عزل نخست‌وزیر است که موضوع بحث ماست؛ یعنی جزء آن شب ۲۵ است که هیچ عرض نکردم.  
رییس: موضوع نفوذ دستخط در صلاحیت بوده و خاتمه یافته.  
دکتر مصداق: من باید بگویم حق داشتم. دادگاه می‌خواهد مرا محکوم کند که «چرا دستخط را اجرا نکردی؟»

رییس از ادامه سخنان دکتر مصداق جلوگیری کرد. گفتگو بین رییس دادگاه و مصداق از سر گرفته شد و سرانجام موافقت گردید که مصداق دفاعیات خود را از روی نوشته‌ای که آماده کرده بود، قرائت کند. این دفاعیات در پاسخ به ادعای دادستان، پیرامون دستخط شاه در شب ۲۵ مرداد، برقراری میتینگ، تشکیل شورای سلطنتی، حذف نام شاه در مراسم صبحگاه و شامگاه، برداشتن مجسمه‌ها

و دیگر موارد مندرج در کبفرخواست بود...<sup>(۱)</sup>

از موارد جالب در این جلسه، بیانات دریادار نصیرزند، وکیل مدافع سرتیپ تقی ریاحی، در مخالفت با نظریات دکتر مصدق در مورد ساختن و برپایی مجسمه رضاشاه بود. نصیرزند در دفاع از حفظ و احترام به مجسمه‌های شاه و پدرش، با اشاره به ایجاد مجسمه رضاشاه در بندر پهلوی هنگامی که او در آن شهر خدمت می‌کرده، یا سرتیپ آزموده هم آواز شد و به دکتر مصدق گفت:

«... بنده یک سرباز بودم و معتقد به یک اصولی بوده و هستم و همیشه قائل بودم که شاهنشاه فقید نجات‌دهنده این کشور بود و حق به گردن ایرانی دارد و مخصوصاً معتقدم که هرکس باید از شاهنشاه فقید یک مجسمه‌ای در منزلش داشته باشد و تصویری در قلبش (...). شما به مجسمه‌ای که در سال گذشته اهالی بندر پهلوی ساختند و البته بعد از اعلیحضرت فقید بود، عقیده ندارید ولی شما مطمئن باشید که مردم ایران به این مسائل علاقه‌مندند...»

در جلسه بعد از ظهر آن روز، سرتیپ آزموده، بار دیگر صحبت کرد و گفت:

«دو روز است که آقای دکتر مصدق موجب تأخیر دادرسی می‌شوند. (...) حتی دیروز از قرار گفته‌اند و حاضر نمی‌شوم مگر اینکه یا زنجیر ایشان را بیاورند. (...) این جانب به کرات عرض کرده‌ام که چون وظیفه سنگینی به عهده‌ام محول است، وظیفه خود را انجام خواهم داد. لازم می‌دانم در جلسه رسمی دادگاه صریحاً به آقای دکتر مصدق اخطار کنم که هرگاه به این وضعیت خاتمه ندهند، همان طوری که خود گفته‌اند، ولو اینکه با زنجیر باشد دستور خواهم داد ایشان را در دادگاه حاضر کنند. اگر در دادگاه شرارت کنند، دستور خواهم داد ایشان را با دستبند بیاورند...»

در جلسه سی و دوم (۲۵ آذر ۱۳۳۲) سرلشکر میرجلالی وکیل مدافع سرتیپ ریاحی، از موکل خود دفاع کرد و مدعی شد که دکتر مصدق با عنوان نخست‌وزیر و وزیر دفاع، رئیس ستاد ارتش و نیز سرلشکر مهنای معاون وزارت دفاع را هرگز در جریان مذاکرات و طرح‌های خود نمی‌گذاشت، تا اینکه روزی به هر دوی آنها ابلاغ می‌کند که از این تاریخ حق شرفیابی و گزارش مستقیم را ندارند. (...) تمام این طبقات علاقه و بستگی سرتیپ ریاحی را به ارتش و حفظ سنن دیرینه آن و فداکاری و جان نثاری او را در مقابل بزرگ ارتشتاران فرمانده به ثبوت رسانیده و معلوم

۱. برای مطالعه مشروح بیانات دکتر مصدق در دفاع جلسه ۲۴ آذر، رجوع کنید به: مصدق در محاکمه نظامی، صفحات ۷۱۹-۷۵۰.

می‌دارد که ایشان وارد زد و بند سیاسی نبوده و مثل یک سرباز فداکار، فقط به اتکای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انجام وظیفه می‌نموده است.<sup>(۱)</sup>

در جلسه سی و سوم (۲۶ آذر) ابتدا سرتیپ آزموده نامه چندتن از مخالفان دکتر مصدق را قرائت کرد. سپس سرلشکر میرجلالی در دنباله اظهارات جلسه پیش از موکلش، سرتیپ ریاحی دفاع کرد و او را از اتهامات مندرج در کیفرخواست مبرا دانست و افزود:

«آقای دکتر مصدق حکومت مطلقه‌ای برای خود فراهم آورده و شخصاً تمام مراجع قانونی مملکت را که بنیان و اساس حکومت مشروطه است در دست خود و افکار خود را چون قوانین آسمانی، وحی منزل و واجب‌الاطاعه می‌دانست. همکاران قانونی ایشان نیز حق مداخله و اعتراض به افکار آقای دکتر مصدق را جایز ندانسته و گفتار و رفتار ایشان را ملاک کارهای اجرایی قرار می‌دادند. [..] دستگاه ارتش نیز از بدو تصدی آقای دکتر مصدق به سمت نخست‌وزیری در تمام دوران رویه موافقت و تأمین نظریات ایشان را تعقیب می‌کرد [..] با این کیفیت سرتیپ ریاحی نه حق و نه قدرت مخالفت داشته و جز رعایت مقررات کار دیگری نمی‌توانسته است بکند.»

سرتیپ آزموده در مقام تلافی جویی نسبت به بیانات دو روز پیش سرلشکر میرجلالی که از اقدام دادستان در اهانت به دکتر مصدق انتقاد کرده بود، موقع را برای پاسخ‌گویی مناسب تشخیص داد و گفت:

«... نمی‌دانم چگونه می‌شود که وکیل محترم مدافعی که پریروز از مری سپید و قد خمیده، رنگ پریده و پای لرزان آقای دکتر مصدق داد سخن دادند، و دادستان را با بیانات شیوا و ادبی ملمع بی‌ادب خواندند. امروز بر علیه آقای دکتر مصدق به نحوی سخنرانی می‌فرمایند که این جانب باید در خدمت ایشان وظیفه دادستانی را تعلیم بگیرم. [..] آن تعریف‌ها چه بود و این اشارات امروزی برای چه؟ آیا در این باره از دادستان ارتش مرعوب گردیده‌اند؟ به هر حال جای تأسف است...»<sup>(۲)</sup>



## بخش ششم — آخرین پیام دکتر مصدق در دادگاه بدوی

جلسه سی و چهارم — ۲۸ آذر ۱۳۳۲

رییس: به آقایان دکتر مصدق و سررتیب ریاحی اخطار می‌شود هر بیانی دارند به عنوان آخرین دفاع ایراد نمایند.

دکتر مصدق: بر طبق ماده ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش متهم می‌تواند آنچه را که برای مدافعه مفید می‌داند، در هر موقع اظهار کند. اگر این ماده مربوط به قانون دادرسی ارتش هست، پس منوط کردن دفاع متهم فقط به وقایع روزهای آخر مرداد روی چه مدرک و از روی چه نظر است؟ چه شد که در موقع ایراد به عدم صلاحیت به من اجازه دادید که نسبت به روزهای غیر از آخر مرداد هم مطالبی عرض بکنم ولی در ماهیت هر وقت خواستام مطالبی برای تنویر ذهن دادگاه اظهار کنم اجازه داده نشده و مجبور شده‌ام یک عده از اوراق یادداشت خود را کنار بگذارم؟ در صورتی که دادگاه هر قدر بیشتر از متهم و از مطلعین تحقیقات کند بهتر مطلب روشن می‌شود.

در نظر دارند که وقتی جناب آقای مهندس رضوی نایب رییس مجلس سابق شوای ملی در این دادگاه اظهار نمود که ما در زندگانی سیاسی خودمان فقط یک جنایت کرده‌ایم و آن این بود که با شرکت غاصب سابق ثقت جنوب مرد و مردانه مبارزه کرده‌ایم. آن مرد بلافاصله گفت امروز هم از تحریک دست بر نمی‌داریم. من در مقام دفاع از مهندس رضوی نیستم، چون به عنوان مطلع نباید در دادگاه توقف کند و باید برود و در انتظار مکافات کارهای خود باشد. اکنون عرض می‌کنم به من که نخست‌وزیر این مملکت بودم و می‌خواهید تکلیم را معلوم کنید، آیا اجازه می‌دهید آخرین دفاع خود را بکنم؟ دفاع من بیش از یک ساعت طول نخواهد کشید. برای دادگاهی که پیش از یکصد ساعت وقت صرف نموده، یک ساعت تفسیح وقت چیزی نیست. چنانچه اجازه فرمایید، از خود دفاع می‌کنم و دفاع من مربوط به روزهای آخر مرداد نخواهد بود.

اعمال یک نخست‌وزیر اعمال سیاسی بوده و محاکمه او هم یک محاکمه سیاسی است که باید نظریات خود را به طور آزاد اظهار نمایم و از حقی که قانون داده

محروم نشوم و دیگر بیگناهی به واسطه اینکه نتواند از خود دفاع کند گناهکار نشود. چنانچه ریاست محترم دادگاه اجازه نفرمایند که آخرین دفاع خود را آزاد بکنم، هر حکمی که از دادگاه صادر شود گذشته از اینکه دادگاه صلاحیت ندارد، آن حکم در دنیا بی ارزش است. اکنون لازم است عرض کنم که این محاکمه را هرکس تشکیل داده برخلاف مصالح شاهنشاه و برخلاف مصالح مملکت است. برخلاف مصالح شاهنشاه برای اینکه مطالبی در این دادگاه گفته شد که اگر گفته نمی شد بهتر بود. چنانچه مقصود خارج شدن من از کار و آمدن دولت فعلی روی کار بود، مقصود به عمل آمده بود و محاکمه ضرورت نداشت. برخلاف مصالح مملکت است برای اینکه در هرکجا افسران در راه آزادی و استقلال کشور خود جهاد می کنند و در این راه مقدس جان می سپارند، اکنون خادمین وطن در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم می شوند و از بین می روند. تنها کسی که از این محاکمه استفاده می کند دکتر محمد مصدق است و پس این هم خواست خداست. چه از این خوبتر که من در راه ایران عزیز زجر بکشم، و چه از این بالاتر که من در دنیا مظلوم معرفی شوم و چه افتخاری [دکتر مصدق جملات خود را با گریه و تأثر شدید بیان می کرد] از این بالاتر که با رأی این دادگاه از بین بروم؟ سیدالشهدا علیه السلام فرموده: «وقتی انسان برای مرگ آفریده شده، با شمشیر به مرگ برسد ارزنده تر است.»

اکنون به مقام ریاست دادگاه [همچنان با گریه] عرض می کنم که اگر اجازه می دهید که من یک مطلب خود را عرض کنم - البته مربوط به آن زمان نیست - باید بگویم که چرا این وضع پیش آمده است. اجازه می دهید، عرض می کنم، یک ساعت هم بیشتر وقت دادگاه را تصبیح نمی کنم. اجازه هم نمی دهید، من از خود دفاعی نکرده ام. دادگاه هم هر رأیی می دهد صادر کند و تکلیف مرا معلوم کند. [دکتر مصدق تا آخرین کلمه سخنش می گریست. در پایان، اشک خود را با دستمال خشک کرد و در برابر ریاست دادگاه ساکت نشست.]

ریس: محدودیتی دادگاه برای شما روانداشته است جز اینکه تذکر داده از تکرار مطالب و حکایات خارج از موضوع خودداری نمایید. یقیناً خوب توجه نموده اید که این دادگاه برای دادرسی عملیات نخست وزیر وقت تشکیل نشده است. دادگاه کاملاً رعایت مقررات و قانون را نموده و باز خواهد نمود. اینک می توانید به آزادی آخرین دفاع خود را آنچه مربوط به رد کیفرخواست است تا هر زمان که وقت لازم داشته باشید به عمل بیاورید. به هیچ وجه ممانعتی نشده و نخواهد شد. لازم است راجع به موضوعی که درباره آقای مهندس رضوی اظهار داشتید متذکر شوم دادگاه ایشان را به عنوان مطلع خواسته بود تا آن اندازه که جهت روشن شدن ذهن دادگاه لازم بوده شنیده و پیش از آن لازم نبوده. اکنون به آخرین دفاع خود بپردازید.

دکتر مصدق: بنده آدم بیسوادى هستم. درست متوجه نیستم راجع به کیفرخواست چه باید عرض بکنم و چه بگویم که من دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را به چه دلیل اجرا نکرده ام. البته این یک سابقه تاریخی دارد که آن تاریخ

را باید عرض کنم. بنده چیزی نمی‌گویم که کسی نشنیده باشد. عرض کردم چیزی که دادرسان محترم نشنیده‌اند، نمی‌گویم و یک ساعت هم بیشتر وقت نمی‌خواهم. برای اینکه در وسط کار هم جلوگیری کنید و باز بعد اجازه بدهید صحبت کنم مانعی ندارد. [تخته حضار]

ویس: چنانچه تذکر داده شد، به آخرین دفاع پردازید و یقین است آنچه خارج از موضوع باشد تأثیری در کار دادرسی شما نخواهد داشت. و نیز چنانچه مطالبی برخلاف مصالح کشور و قانون اساسی و دیانت اسلام گفته شود، جلوگیری خواهد شد.

دکتر مصدق: ملتزم هستم چنین کاری نکنم. آقا من کی خلاف قانون اساسی و مذهب حرف زده‌ام؟

در این وقت که دکتر مصدق قصد داشت لایحه آخرین دفاعش را بخواند، منشی دادگاه گفت: «این را که می‌خوانید لایحه است؟» دکتر مصدق جواب داد: «نه لایحه نیست؛ شبه لایحه است و شما لطفاً یادداشت فرمایید.»

در دوره دیکتاتوری احتیاج به توسعه اختیارات شاه نبود، چون در آن رژیم هیچ‌کس قادر نبود حرفی بزند و سخنی اظهار نماید؛ چنانچه احتیاج به وضع قانون بود در مجلس شورای ملی بدون تأخیر می‌گذشت. ولی بعد از سقوط دیکتاتوری، اقتداری که پادشاه داشت تدریجاً از بین رفت. در دوره سیزدهم تقنینیه چونکه تمام نمایندگان آن از انتخاب شدگان دوره دیکتاتوری [بودند] و متفقین هم تازه وارد این مملکت شده بودند، حس اطاعت در آنها بیشتر محسوس بود. ولی در دوره چهاردهم تقنینیه که انتخابات طهران نسبتاً آزاد بود این حس اطاعت در مجلس کمتر دیده می‌شد و امور برطبق نظریات بعضی اشخاص نمی‌گذشت و آنها که از قدرت پادشاه استقبال می‌کردند راضی نمی‌شدند که از قدرتش چیزی کاسته شود و برای تقویت پادشاه بعضی راه‌حل‌هایی در نظر گرفتند:

اول - اینکه مجلس سنا که از اعیان و اشراف مملکت تشکیل می‌شود و نصف نمایندگان آن را هم پادشاه معین می‌کند و از اول مشروطیت هیچ‌گاه تشکیل نشده بود به وجود آید تا هرگاه مجلس شورای ملی تصمیمی اتخاذ نمود که موافق با سیاست آن اشخاص نبود مجلس سنا بتواند آن را جبران کند.

دوم - چنین صلاح دانستند که یک مجلس مؤسسانی هم تشکیل شود و در اصل چهل و هشتم قانون اساسی تجدیدنظر کند و به پادشاه حق بدهد [که هر وقت خواست یک یا هر دو مجلسین را متحل کند و دلیل انحلال هم در فرمان انتخابات مجلس بعد ذکر شود. و این یک تهدیدی باشد که اگر پادشاه به انجام کاری اشاره نمود، نمایندگان تمرد نکنند و بدانند که تمرد آنها سبب خواهد شد که پادشاه مجلس را متحل کند و تمام زحماتی که برای استفاده از یک دوره نمایندگی متحمل شده‌اند از بین خواهد رفت.

سوم - مجلس مؤسسان فقط به تجدیدنظر در اصل چهل و هشتم قناعت

نمود و اجازه داد که بلافاصله بعد از افتتاح دوره شانزدهم تقنینیه مجلس شانزدهم با مجلس سنا یک مجلس مؤسسان سومی تشکیل دهند و در بعضی از اصول قانون اساسی تجدیدنظر کنند و یک اصل دیگری هم به قانون اساسی بیفزایند که بر طبق آن پادشاه با هر قانونی که از مجلسین بگذرد و موافقت نکند از حق و تر استفاده نماید. یعنی آن قانون را توشیح نکنند و نتیجه این بشود که آن قانون بلااثر شود. که چند روز قبل از افتتاح مجلس شانزدهم که من به نمایندگی در آن مجلس از طرف اهالی طهران مفتخر شده بودم به پیشگاه ملوکانه تشریف حاصل کرده و درخواست نمودم که در تشکیل مجلس مؤسسان سوم چندی تأخیر فرمایند و به مورد اجابت رسید و پس از چند روز که از افتتاح دوره شانزدهم گذشت خواستند مجلس مؤسسان را دعوت کنند، چون مدتی که در ظرف آن می‌بایست تشکیل شود منقضی شده بود، مؤسسان تشکیل نشد. و یکی از روزها که شرفیاب شدم فرمودند تو می‌دانستی و این کار را کردی، در صورتی که من به هیچ وجه اصل چهل و هشتم جدید را مطالعه نکرده بودم، و هرچه بود این کار به نفع مملکت گذشت.

در اواسط دوره شانزده تقنینیه ماده واحده راجع به ملی شدن نفت از مجلس گذشت. پس از آن مجلس شورای ملی کمیسیون نفت را که مرکب از هجده نفر نمایندگان آن دوره بود، مأمور کرد که مواد اجرائیه ماده واحده را نیز تهیه و تقدیم مجلس کنند. اشخاص مخالف با ملی شدن صنعت نفت می‌خواستند قبل از اینکه ماده اجرائیه به تصویب مجلس برسد، دولت آقای حسین علاء استعفا دهد و شخص معهودی را روی کار بیاورند که تمام کارهای راجع به ملی شدن نفت را از بین ببرد و ختتی کند. اینجانب به محض اطلاع از این تصمیم، ماده را از تصویب کمیسیون نفت گذرانیدم ولی قبل از اینکه در مجلس تصویب شود دولت علاء استعفا داد و نظر اعلیحضرت این بود که شخص معهود دولت را تشکیل دهد و مخصوصاً همان ساعتی که مجلس رأی تمایل می‌داد شخص معهود در پیشگاه همایونی بود برای اینکه وکلا در رأی تمایل تکلیف خود را بدانند. ولی مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر دو به من رأی دادند و آن کار نشد و من دولت را تشکیل ندادم تا ماده پیشنهادی کمیسیون نفت از تصویب مجلس گذشت.

بعضی اشخاص می‌خواستند که دولت اینجانب هرچه زودتر سقوط کند و چنین تصور می‌کردند که به دو جهت عمر دولت اینجانب زیاد نخواهد بود:

اول - اینکه بدون عواید نفت دولت نمی‌تواند مدت زیادی دوام کند.

دوم - دولت ایران مجبور خواهد شد که در مراجع بین‌المللی حاضر شود و جواب بدهد. به محض اینکه در آن مراجع شکست خورد فحراً افکار عامه ایران با او مخالف می‌شوند و بالتبعیجه از بین می‌رود. و این کار شد و نتیجه معکوس داد. در شورای امنیت دولت ایران غالب شد و در دیوان بین‌المللی دادگستری هم طرف را محکوم نمود. و چون بعضی اشخاص دیدند اگر به دولت مجال داده شود تدریجاً وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت

بگذرد، همچنان که قرونی مملکت بدون عواید نفت خود را اداره می‌کرد.

اینجانب نمی‌خواهم عرض کنم که عواید نفت خدمت بزرگی به اوضاع اقتصادی مملکت و بالا بردن سطح زندگی مردم نمی‌کند بلکه می‌خواهم این را عرض کنم که عواید نفت وقتی برای ما مفید است که آزادی و استقلال ما از بین نرود، یعنی مملکت را با عواید نفت معامله نکنیم. معروف است که شخصی خواست غلام سیاهی را بخرد. به او گفت قیمت تو چند است؟ غلام گفت هزار دینار. خریدار داد و او را خرید. پس از آن گفت العبد و مافی یده کان لمولاه. برای ما چه فایده‌ای متصور است از اینکه از عواید نفت چیزی به ما برسد و آن را هم نتوانیم به میل و اراده خود مصرف نماییم؟ من به کرات گفته‌ام که یک خانه خراب که مالک بتواند از حق مالکیت خود استفاده کند به لز قسوری است که در آن سکنی کنند ولی نتوانند در خانه دخل و تصرفی بنمایند.

بعضی اشخاص چنین تصور می‌کرده‌اند که اگر ما خود را از عواید نفت مستغنی کنیم دول دیگر هم برای رسیدن به آزادی و استقلال به ما تاسی می‌کنند، و در نتیجه آنها از عواید نفت و از دخالت در امور آن دول محروم می‌شوند. در مورد ایران سه چیز مدنظر بود:

۱) از نظر اقتصادی - اگر دولت ایران می‌توانست به نهضت ملی خود ادامه دهد، سایر کشورهای نفت خیز هم تدریجاً از آن درس می‌گرفتند، و این کار برای دولی که از نفت آنها استفاده می‌کنند ضرر داشت و آنها مجبور بودند که قضیه را با ما حل کنند.

۲) از طریق سوق الجیشی - عقیده من این بود که ما عملاً جزو بلوک غربی هستیم ولی رسماً نباشیم بهتر است. از نظر وضعیت جغرافیایی مصلحت ایران در این است که بیطرفی خود را حفظ کند چونکه قبل از وقوع یک جنگ احتمالی بلوک غربی نمی‌تواند به ایران هیچگونه کمک افراد نظامی بکند. چنانچه جنگی روی داد و خواستند بیطرفی ایران را نقض کنند، آن وقت به ما کمک کنند. در این صورت چه قبل از وقوع جنگ ما جزو بلوک غربی باشیم چه بعد از اعلان جنگ هر دو مساوی است. اگر حمله‌ای به ما نشد بیطرفی ایران هم در صلاح خود اوست و هم در صلاح بلوک شرق و غرب هر دو، بعد از جنگ هم هر یک از دو بلوک که فاتح شوند می‌خواهند دنیا را تحت تسلط خود قرار دهند و به آزادی و استقلال هیچ‌یک از ملل واقعی نمی‌تهند و برای آن احترامی قایل نمی‌شوند. بلوک شرق و غرب به منافع و مصلحت ملل کوچک توجهی ندارند و تا در معالک ضعیف افرادی برای ادامه جنگ یافت شود دست از جنگ بر نمی‌دارند تا به مقصود خود برسند یعنی یا فاتح شوند و یا قطعاً شکست بخورند. خلاصه اینکه اگر جنگی در گرفت هر یک از دو بلوک که فاتح شوند، دول کوچک را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند و فقط فایده‌ای که از بیطرفی صاید ما می‌شود حفظ نفوس و جلوگیری از عواقب وخیمی است که در هرجا جنگ روی داده آنجا با خاک زیر و زبر شده است.

۳) تجدید روابط بعد از انعقاد قراردادی که بشود حقوق و وظایف دولتی را معلوم کند، یعنی اصولی برای روابط آتی دولتین تدوین شود که طرفین آن اصول را رعایت کنند و تمام اختلافات ناشیه از ملی شدن صنعت نفت و تأدیة غرامت به کلی حل شود. نتیجه تجدید روابط بدون انعقاد قرارداد این است که دولت انگلیس تدریجاً همان وضعیت سابق را به وسیله دولت‌هایی که خود روی کار می‌آورد در ایران برقرار کند.

پس تمام اینها ایجاب می‌کرد که دولت اینجانب سقراط کند و چون از طریق مجلس این کار عملی نبود قضیه نهم اسفند پیش آمد ولی نتیجه نداد. در مجلس شورای ملی هم بین نمایندگان موافق دولت اختلاف افتاد و ممکن بود در آتیة نزدیک بعضی از نمایندگان موافق نیز از موافقت با دولت عدول کنند. مجلس از بین رفت. پس یگانه علاج این بود که دستخطی صادر و به طوری که همه می‌دانید ابلاغ شود.

اکثراً باز در مقام آخرین دفاع برمی‌آیم و عرض می‌کنم که برطبق سوابق عدیة، هیچ نخست‌وزیری با حضور مجلس بدون استیضاح و رأی عدم اعتماد مجلس از کار برکنار نشده و یک ساعت بعد از نصف‌شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که دستخط شاهنشاه ابلاغ شد بنا بر هر یک از دو قول یعنی موافقین و مخالفین با فرماندوم، مجلس شورای ملی وجود داشته است و اینجانب چه از نظر قانون، چه از نظر صلاح مملکت نخواستم که دست از کار بکشم و می‌خواستم قضیه نفت را که بسیاری تشنه حل آن بودند شرافتمندانه حل کنم و به فرض اینکه نمی‌خواستند قرارداد شرافتمندانه‌ای با دولت اینجانب منعقد کنند، وضعیات اقتصادی مملکت طوری شود که بدون عواید نفت مملکت بتواند روی پای خود بایستد و آزادی و استقلال که برای هر فرد یا مملکت یک قضیه حیاتی است از بین نرود.

راجع به اینکه موارد دیگر مذکوره در کیفرخواست منطبق با ماده ۳۱۷ نیست مشروحاً به عرض دادگاه رسیده است به این معنا که هیچ یک از عملیات اینجانب به منظور یکی از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ نبوده است.

آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوریهای جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین‌المللی درافکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مالم خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا به همت و اراده این مملکت بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را در نوردم. من طی این همه فشار و تاملایمات، این همه تهدید و تضحیقات از علت اساسی و اصلی گرفتاری خود غافل نیستم و به خوبی می‌دانم که سرنوشت من باید مایه عبرت مردانی شود که ممکن است در آتیة در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعمار برآیند.

روز نهم اسفند سال قبل طنابی را که برای انداختن به گردن من آورده بودند همه

دیدند. آن روز هم اگر موفق می‌شدند می‌گفتند مردان مسلمان وطن پرست شاهدوست سزای یک مرد خائنی را کف دستش گذاشتند.

من می‌خواهم از افتخاری که نصیب آن مرد شده یعنی توانسته است متهم لجوج و عنود ردیف یک را که برای اولین بار از روی لجاج و خیره سری به جنگ با استعمار برخاسته، روی کرسی جرم و جنایت نشانیده، استفاده کنم و شاید برای آخرین بار در زندگی خود ملت رشید ایران را از حقایق این نبرد وحشت‌انگیز مطلع سازم و مزده بدهم:

مصطفی را وعده داد الطاف حق      گر بعیری تو تمیرد این ورق  
حیات و عرض و مال و موجودی من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیون‌ها ایرانی و نسل‌های متوالی این ملت کوچک‌ترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آورده‌اند هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده‌ام. من به حس و عیان می‌بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌هایی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هرکس چند صبحی دیر و یا زود به پایان می‌رسد، ولی آنچه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است. آن مرد گفت که من و اقدامات دولت‌م سبب شد که آبروی ایران و ایرانیان در انظار خارجیان ریخته شود و لابد الان که من و همفکران و همکاران مرا به نام مجرم و جانی و خائن می‌نامند و روی کرسی اتهام می‌نشانند، آبروی ریخته شده باز می‌گردد. آن مرد باید بداند که اقداماتش برای بازگشت حیثیت از دست رفته در انظار جهانیان کافی نیست و باید صبر کند تا پس از افتتاح مجدد سفارت و کنسولگری‌هایی که بسته شد و پس از استقرار مجدد کمپانی سابق نفت جنوب به همان لباس یا به لباس یک کمپانی بین‌المللی آنوقت ادعا کند که لکنه تنگ ملی شدن صنعت نفت و ملی شدن شیلات و... از دامان او و حامیانش زدوده شده است. چون از مقدمات کار و طرز تعقیب و جریان دادرسی معلوم است که در گوشه زندان خواهم مرد و این صدا و حرارت را که همیشه در خیر مردم به کار برده‌ام خاموش خواهند کرد و دیگر جز این لحظه نمی‌توانم با هموطنان عزیز صحبت کنم. از مردم رشید و عزیز ایران مرد و زن تودیع می‌کنم و تأکید می‌نمایم که در راه پرافتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آنها خواهد بود.

ریس: تمام شد؟

دکتر مصدق: بله، بله؛ تمام شد. (۱)

سی و پنجمین جلسه دادرسی (۳۰ آذر ۱۳۳۲) اختصاص به آخرین دفاع سرتیپ تقی ریاحی و وکلای مدافع، و همچنین پایان دادرسی و اعلام رأی دادگاه

بود. سرلشکر میرجلالی ضمن بیانات خود گفت:

«... سرتیپ ریاحی یکی از فرزندان ارتش است و سرنوشت او به دست شاهنشاه است. [...] بیایید به کوری چشم خائنین که نابودی ارتش را در مغز خود می‌پرورانند، تحت تأثیر کیفرخواست دادستان قرار نگرفته، سیاست روز را دونظر گرفته و بگذاریم سرتیپ ریاحی به موازات دوستان خود جان خود را در راه اعلیحضرت و ارتش نثار کند.»

سرهنگ شاهقلی، حقوق‌دان برجسته، با استناد به اصول و موارد قانونی، انطباق ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش را نسبت به اتهام موکل خود وارد ندانست. دریادار نصیرزند از خدمات دوران سلطنت رضاشاه یاد کرد و کودتای ۲۸ مرداد را «قیام ملت ایران» توصیف نمود، وی برای توجیه بی‌گناهی سرتیپ ریاحی گفت:

«... تیمسار ریاحی در جریان وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد حواسش پرت بود، جرأت او کم شده، خایف بود...»

سرتیپ معین‌پور، وکیل دیگر سرتیپ ریاحی، با سردادن شعار: خدای شاه، میهن اظهار داشت که به نظر او «این کیفرخواست برعلیه تقی ریاحی صادر نشده، بلکه برعلیه ارتش ایران صادر شده است»، و نتیجه گرفت که به محاکمه کشیدن ریاحی، با نقشه دیگران است!

سرتیپ ریاحی در آخرین دفاع از خود گفت:

«... بنده یک فرد ارتشی هستم که گوشت و پوست و استخوان خود را متعلق به ارتش می‌دانم. یک افسری که پرورده مکتب رضاشاه کبیر و فدایی شاهنشاه است، سرنوشت خود را در دست داوران محترم و به قضاوت شخص شخیص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واگذار می‌کنم.

رییس: قبل از خاتمه جلسه که به شور می‌رود، لازم می‌دانند سرقومله‌ای را که از وزارت دربار امروز رسیده است به عرض برسد:

شماره ۶۵۹۲ مورخه ۲۹ آذر ۱۳۳۲

ریاست دادگاه نظامی: به فرموده اعلیحضرت همایون شاهنشاه به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت که خواسته عموم ملت ایران است و مورد تأیید و پشتیبانی ذات ملوکانه بوده و می‌باشد، آنچه نسبت به معظم‌له گذشته است صرفنظر فرموده‌اند.

وزیر دربار - حسین علاء

رییس دادگاه پس از قرائت نامه وزارت دربار گفت: البته اعلیحضرت همایونی از حق خصوصی خود صرفنظر فرموده‌اند. در این موقع دکتر مصدق از جای



برخاست و خطاب به رئیس دادگاه گفت:

«من نه خیانتی به شاه کرده‌ام، نه خیانتی به مملکت، من نه احتیاج به صرف‌نظر نمودن شاهنشاه دارم و نه احتیاج به عفو. آنچه عدالت حکم می‌کند باید طبق آن، با در نظر گرفتن خدا و وجدان خود رای بدهید.»

در ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۰ آذر رئیس دادگاه ختم دادرسی را اعلام کرد و افزود: دادگاه وارد شور می‌شود و ممکن است ساعت نوزده و نیم رای دادگاه صادر و اعلام گردد.

اعلام رای دادگاه نظامی بدوی - مقارن ساعت ۹/۱۵ دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی و سرهنگ بزرگمهر وارد تالار جلسه شدند. سپس رئیس و اعضای دادگاه، دادستان و دادیاران او در جلسه حضور یافتند. پس از چند دقیقه رئیس دادگاه گفت: قرار دادگاه درباره آقای دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی، به نام نامی اعلی حضرت همایونی قرائت می‌شود.

در این موقع حضار همگی به پاخواستند و منشی دادگاه متن رای صادره را قرائت کرد. در مقدمه متن رای دادگاه گردش کار شامل موضوع اتهام سوء قصد دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی، پس از «رستاخیز ملی» ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به منظور بهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج و تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت و تحت پیگرد درآوردن آنها، قرار بازداشت و صدور قرار مجرمیت و نیز صدور کیفرخواست، تقاضای کیفر اعدام و ارجاع پرونده‌های متهمین به دادگاه عادی نظامی برای رسیدگی توضیح داده شده بود. سپس دادگاه طی جلسات دادرسی و استماع مدافعات متهمین و وکلای مدافع آنها، ابتدا قرار صلاحیت خود را در رسیدگی به موضوع اتهام تأیید و آنگاه در چند جلسه دادرسی دفاعیات متهمین و وکلای آنها را استماع و پس از پایان دادرسی، به شور پرداخته و پس از رسیدگی به سیزده مورد اعمال ارتكابی متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) و چهار مورد اعمال متهم ردیف ۲ (سرتیپ تقی ریاحی) که مورد ادعای دادستان ارتش قرار گرفته. بدین شرح اعلام رای کرد:

دادگاه ارتكاب عملیات منتسبه به متهم ردیف ۱ را که فهرست آن در صدر دادنامه ذکر شده، بمنظور بهم زدن اساس حکومت مسلم دانسته و اعمال ارتكابی او را مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌داند. در مورد متهم ردیف ۲ چون در نظر

دادگاه مسلم نیست که از صدور فرمان عزل [مصدق] اطلاع داشته است، و همچنین مسلم نیست که نامبرده به قصد برهم زدن اساس حکومت اقدامی نموده باشد و چون تحت تأثیر قدرت متهم ردیف ۱ و ضعف روحی خود مرتکب اعمالی شده که تکالیف نظامی و مقررات و آیین‌نامه‌ها را لغو نموده [...] به دو سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود که طبق ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفری ارتش مستلزم اخراج از خدمت در ارتش خواهد بود.

در مورد متهم ردیف ۱ دکتر محمد مصدق، علل و جهات مخففه موجود است که در نظریه دادگاه مؤثر و موجب تخفیف کیفر می‌باشد و آن اهمیت و اعتبار خدمات و سابقه متهم ردیف ۱ دکتر محمد مصدق در تبعیت از افکار عمومی ملت ایران به پیروی از اوامر اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی بوده است. [...] برای تحکیم مبانی عدالت و رعایت نصفت باید خدمات و لغزش افراد در ترازوی قضاوت مورد سنجش قرار گیرد [...] به همین لحاظ، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از انحراف و لغزش متهم ردیف ۱ غمض عین فرموده و به کرامت عالیه خود از حق خصوصی صرف‌نظر و در موارد عدیده، رعایت سوابق و ملاحظات جهات اخلاقی را توصیه فرموده‌اند. دادگاه با توجه به اوضاع و احوال خاصه متهم [...] و به لحاظ تجاوز عمر متهم از ۶۰ سال، نامبرده را به سه سال حبس مجرد محکوم می‌نماید.

ریس دادگاه عادی وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد - سرلشکر نصرالله مقبلی

کارمند ۱ - سرتیپ حمید شیروانی

کارمند ۲ - سرتیپ محمود افشارپور

کارمند ۳ - سرتیپ تیمور بختیار

کارمند ۴ - سرتیپ محمدعلی خزاعی (۱)

در پایان قرائت رأی دادگاه دکتر مصدق خطاب به سرلشکر مقبلی گفت:  
آقای رییس دادگاه: این حکم امشب دادگاه بر افتخارات تاریخی من افزود، من خیلی متشکرم، ملت ایران و همچنین دنیا، معنای مشروطیت ایران را فهمید.

سپس به رأی صادره اعتراض کرد و هنگامی که منشی دادگاه متن رأی را برای امضا نزد او آورد، ذیل رأی نوشت:

به این رأی خلاف قانون که از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت صادر شده، برطبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۶ فروردین ماه

۱. برای مطالعه متن کامل دادگاه عادی تجدیدنظر نظامی رجوع کنید به: مصدق در محکمه نظامی، کتاب

۱۳۳۲ که احکام دادگاه فوق‌العاده را قابل فرجام می‌داند، تقاضای فرجام می‌نمایم.  
دکتر محمد مصدق»

دکتر مصدق به استناد ماده ۵۹ لایحه قانونی که براساس قانون اختیارات مصوبه مجلس شورای ملی تصویب شده و دارای اعتبار قانونی بود، تقاضای رسیدگی فرجامی نمود، زیرا دادگاه تجدیدنظر را صالح برای رسیدگی نمی‌دانست. لذا در تاریخ ۲۹ آذر سه تن وکلای دادگستری را به عنوان وکلای مدافع خود:

«که متفقاً یا منفرداً برای درخواست فرجام نسبت به هر قرار و حکمی که برخلاف قانون از دادگاه نظامی غیرقانونی علیه او صادر شود و نیز برای تهیه و تقدیم لایحه اعتراضات فرجامی و بیان کلیه ایرادات مربوط به غیرقانونی بودن دادگاه و عدم صلاحیت آن و اعتراضات مربوط به جریان محاکمه و صدور حکم و قرار و به طور کلی هرگونه ایراد و اعتراض قانونی و قضایی و برای تعقیب امر در دیوان کشور تا خاتمه رسیدگی فرجامی - چنانچه دادگاه دیگری به عنوان دادگاه تجدیدنظر که قطعاً و قهراً غیرقانونی خواهد بود، برای محاکمه این جناب تشکیل شود.»

بدین شرح تعیین کرد:

آقای بهرام مجدزاده، نماینده دوره هفدهم مجلس شورای ملی از کرمان و وکیل دادگستری، و آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده، از وکلای معروف و برجسته دادگستری در تهران.

روز ۵ دیماه ۱۳۳۲ آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و علی شهیدزاده در لایحه مشروحی که تسلیم دیوان عالی کشور نمودند، درخواست کردند پرونده محاکمه دکتر مصدق در دادرسی ارتش برای مطالعه در دسترس آنها گذارده شود تا لایحه اعتراضات قانونی نسبت به فرار و حکم و جریان دادرسی را به دیوان عالی کشور تقدیم نمایند. در این لایحه گفته شده بود «نسبت به حکمی که برخلاف قانون و عدالت از دادگاه فوق‌العاده نظامی و غیرصالح مزبور به محکومیت آقای دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد و نیز نسبت به فرار صلاحیت دادگاه برطبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفری ارتش مصوب ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ که به موجب آن احکام صادره از دادگاه فوق‌العاده نظامی فقط قابل فرجام است، درخواست رسیدگی فرجامی می‌نمایم... همچنین اعلام شده بود که لایحه قانون دادرسی و کیفری ارتش، مصوب ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ در تاریخ ۱۳۳۲/۲/۲۰ به

شماره ۳۸۵۸ به مجلس شورای ملی تقدیم شده و از طرف مجلس دوره هفدهم به کمیسیون دادگستری ارجاع گشته و در حال حاضر در کمیسیون مزبور موجود می باشد.

روز ۱۹ اسفند ۱۳۳۲ سرلشکر جوادی رئیس دادگاه تجدیدنظر در پاسخ به نامه دکتر مصدق اعلام کرد که پرونده مربوط طبق مقررات در تاریخ ۳۲/۱۰/۵ به آن دادگاه ارجاع شده و طبق موازین قانونی تحت بررسی می باشد. ضمناً اشعار می دارد چون تقاضای جنابعالی در مورد ارسال پرونده به دیوان عالی کشور فعلاً مجوز قانونی ندارد، لذا انجام آن برای این دادگاه مقدور نمی باشد.<sup>(۱)</sup> علی هیئت رئیس دیوان عالی کشور نیز به درخواست فرجامخواهی سه تن وکلای دکتر مصدق پاسخ نداد. بدین ترتیب دکتر مصدق سرهنگ بزرگمهر را به عنوان وکیل مدافع خود در دادگاه تجدیدنظر تعیین و معرفی کرد.

۱. دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر، به کوشش جلیل بزرگمهر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵،

## بخش هفتم - دادگاه تجدیدنظر نظامی

اولین جلسه دادرسی دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی در ساعت ۹ بامداد روز پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۳۳ به ریاست سرلشکر رضا جوادی و عضویت افسران زیر تشکیل گردید:

۱ - سرتیپ عیسی هدایت ۲ - سرتیپ ابراهیم والی ۳ - سرتیپ علی میرفندرسکی  
۴ - سرتیپ مصطفی نوناش ۵ - سرتیپ عزت‌الله ضرغامی ۶ - سرتیپ نصرالله خوش‌نویسان ۷ - سرتیپ احمد آجودانی ۸ - سرهنگ جلیل ارفعی.

سرتیپ حسین آزموده دادستان و سرهنگ محمد اللهیاری دادیار و سرهنگ دوم جمشیدشاکری منشی و سرهنگ جلیل بزرگمهر و سرهنگ عباسقلی شاهقلی به ترتیب وکلای مدافع دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی بودند.

کار دادگاه تجدیدنظر در ۲۶ جلسه، از تاریخ ۱۹ فروردین تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ به طول انجامید و خیر آن مانند دادگاه بدوی در روزنامه‌های ایران و مطبوعات جهان انتشار یافت. مجله روشنفکر به قلم دکتر رحمت مصطفوی در شماره ۱۹ فروردین، زیر عنوان «یک حقیقت تاریخی» با تشریح اهمیت محاکمه دکتر مصدق و واکنش آن در مطبوعات و محافل سیاسی جهان، بخصوص لندن، واشینگتن و مسکو نوشت:

«امروز محاکمه تجدیدنظر مصدق شروع می‌شود و بار دیگر صفحات روزنامه‌ها و مجلات ایران و دنیا از اخبار این محاکمه پر خواهد شد و مراکز رادیویی در سرتاسر جهان، گزارش‌های این محاکمه را به عنوان یکی از مهم‌ترین اخبار خود به سمع مردم خواهند رساند. [...] هم محکمه ای که قبلاً دکتر مصدق را محاکمه کرد و هم دادگاه تجدیدنظر که از امروز شروع به کار می‌کند، اساس کار خود را بر یک سلسله اتهامات قرار داده است. حقیقت بزرگ تاریخی این است که این اتهامات، صرفنظر از اینکه وارد هست، یا نیست، صرفنظر از اینکه عقیده شخصی هرکس، دوست یا دشمن

درباره آن چیست، به هر حال و در هر صورت، شخصیت سیاسی و تاریخی دکتر مصدق از آنها تشکیل نمی‌شود؛ این اتهامات نیست که نام دکتر مصدق را بلند کرده و در چهار گوشه دنیا منعکس کرده است. [۱] تصویری که از دکتر مصدق در تاریخ می‌ماند، تصویر این اتهامات نیست و حتی خارج از مرزهای ایران کسانی که نام دکتر مصدق را شنیده‌اند و تصویری از او در مغز خود دارند، اجزاء متشکله این تصویر خطوطی است غیر از این اتهامات. این جبر تاریخ و جبر قوانین اجتماعی و روان‌شناسی است که اخبار آن از دست من و شما خارج است. من و تو، او و ما و شما و ایشان، چه بخواهیم چه نخواهیم، وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید، اولین نکته‌ای که به مغز خطور می‌کند این اتهامات نیست، طرقتظر از درستی یا نادرستی آنها...»

مقاله نویسنده مجله روشنفکر نام و شخصیت دکتر مصدق را بدین نحو توصیف کرده بود:

«... وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید، جوش و خروش و فریادهای پراشتیاق ملت به یاد می‌آید که پس از قرن‌ها خمودگی و تیره‌روزی، خون تازه‌ای در عروقش دمیده است؛ وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید، چشمان غم‌زده و مایوس میلیون‌ها آدمیزاد به یاد می‌آید که ناگهان پرتو امید و شادی از آن می‌جهد؛ وقتی اسم دکتر مصدق به میان می‌آید، ناله‌ای به گوش می‌رسد که تبدیل به نعره خشم می‌شود؛ آبادان به یاد می‌آید، شورای امنیت به یاد می‌آید، دیوان دادگتری لاهه به یاد می‌آید، ملت کوچکی به یاد می‌آید که در مقابل غول‌های بین‌المللی قد غلم می‌کند و صدای این ملت به یاد می‌آید که از ورای نعره، گریه غول‌ها به گوش مردم دنیا می‌رسد. [۲] این است تصویری که از دکتر مصدق در تاریخ خواهد ماند؛ این است شخصی که شما او را محاکمه می‌کنید و این است شخصی که تاریخ خواهد گفت: شما او را محاکمه کرده‌اید...»<sup>(۱)</sup>

همزمان با صدور حکم محکومیت مصدق در دادگاه بدوی و تهیه مقدمات دادگاه تجدیدنظر نظامی، انتخابات دوره هیجدهم مجلس شورای ملی در جو آکنده از خشونت و سرکوب انجام گرفت. مذاکرات مربوط به تحمیل قرارداد کنسرسیون نیز جریان داشت. روز ۲۷ اسفند ۱۳۳۳ محمدرضا شاه دوره هیجدهم مجلس شورای ملی را افتتاح کرد. مهم‌ترین اقدام این مجلس که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آن، وابستگان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عوامل دربار و مالکان و

۱. فرمانداری نظامی تهران، از انتشار این شماره مجله روشنفکر جلوگیری کرد، ولی نسخه‌هایی از آن به دست مردم رسید و در سراسر ایران پخش گردید.

بازرگانان طرفدار رژیم شاه - زاهدی بودند، تصویب لایحه قرارداد کنسرسیوم بود. در چنین شرایطی که مصدق نیز با استفاده از تریبون دادگاه خیانت‌های رژیم کودتا را در واگذاری نفت ملی شده ایران، به کمپانی‌های آمریکایی انگلیسی افشا می‌کرد، باید هرچه زودتر به کار محاکمه و محکومیت او پایان داده می‌شد و صدای وی خاموش می‌گشت.

مصدق با برخورداری از تجاربی که در دادگاه بدوی به دست آورده بود، در دادگاه تجدیدنظر با آزادی عمل بیشتری مانور می‌کرد؛ وی با رییس دادگاهی سروکار داشت، که چند ماه پیش (۱۳۳۱/۱۱/۲۰) در نامه‌ای به او نوشته بود: «به خداوند متعال سوگند باد می‌کنم که به منویات اصلاح طلبانه جنابعالی، مانند تمام افراد کشور ایمان کامل داشته و دارم و در تمام مدت خدمت خود، به حکم وظیفه سربازی نه مداخله در سیاست نموده و نه کوچکترین مداخله در دستجات مختلف داشته‌ام...»<sup>(۱)</sup>

فرازهایی از بیانات دکتر مصدق، در دادگاه تجدیدنظر در زیر نقل می‌شود:  
مصدق در جلسه دوم دادگاه تجدیدنظر، در پاسخ به سخنان سرتیپ آزموده که گفته بود:

«... من به دست‌های شما دست‌بند می‌زنم و شما را به تیمارستان می‌فرستم...» خطاب به آزموده اظهار داشت: «تو چه هستی؟ تو یک آلت هستی که داری می‌رقصی»

مصدق در همین جلسه به سرلشکر جواد رییس دادگاه اظهار داشت:  
«... محکومیت من، محکومیت وطنم می‌باشد... آقای رییس: به شما عرض کردم که من در هفتخوان هستم. خوان اول همین دادگاه است که نطق مرا قطع کردید. همین کار شما را هم سرلشکر مقبلی می‌کرد. می‌دانید چرا؟ برای اینکه او کاغذی نوشته بود و عمل خلاف قانون و مقررات انجام داده بود. برای اینکه ایشان دو مرتبه بیایند و لباس بپوشند و سرلشکر شوند...»<sup>(۲)</sup>

مصدق در تمام دوران دادگاه بدوی و تجدیدنظر، سرتیپ آزموده را «آن مرد»

۱. مشروح نامه سرلشکر جواد رییس دادگاه تجدیدنظر مندرج است.  
در دادگاه تجدیدنظر مندرج است.

۲. مقبلی در زمان حکومت مصدق بازنشسته شد پس از کودتا به خدمت بازگشت و مأمور محاکمه دکتر مصدق در دادگاه بدوی گردید. سپس فرمانده سپاه غرب شد.

خطاب کرد، در جلسه پنجم دادگاه ضمن بیانات خود گفت:

«ریاست دادگاه در یکی از جلسات به من اعتراض فرمودند که چرا من، که یک زندانی هستم، به یک تیمسار دادستان گفته‌ام «آن مرده» من از این اظهار هیچ وقت نظر توهین نداشته‌ام. من می‌بایست به ایشان بگویم دادستان غیرقانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود، در دادگاه قبلی و این دادگاه اکثفاً به گفتن «آن مرده» کردم [...] حالا اگر اشتباه کرده‌ام که مرد خطاب کرده‌ام، از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گویم! (خنده شدید حضار و اخطار رییس) [...] بنده حافظه ندارم، تیمسار خواجه‌نوری،<sup>(۱)</sup> دادستان هرچه بفرمایند...»

دکتر مصدق در دهمین جلسه دادرسی، در مورد ادعای دادستان به بازداشت غیرقانونی سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب، چنین اظهار داشت.

«... بر طبق [نوشته] مجله فرانسوی «اوبسرواتور» مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ که تسلیم دفتر این دادگاه شد، تیمسار [زاهدی] خود را در خانه کلنل «آدامس» صاحب منصب آمریکایی مخفی کرده بود و دولت این جانب به دستگیری و بازداشت ایشان موفق نگردید...»

مصدق در جلسه یازدهم دادرسی تجدیدنظر موضوع اتهام ضارب امام جمعه تهران و اظهارات او را مطرح کرد و گفت: «یک موضوع دیگر، اتهامی که [دادستان] به من زده بود، که در آن دادگاه عنوان شد وقتی که در دادگاه لاهه بودم، در تهران ضارب امام جمعه تهران را در دادگاه آورده‌اند و او اقرار کرده است که من او را تحریک به عملی که کرده است، نموده‌ام. این شرحی است که از زندان برای من نوشته که در پرونده بماند... سپس نامه مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۳۲ نجی‌الله فرزند عزیزالله، شهرت اکبری را که از زندان قصر برای او ارسال شده بود قرائت و عین آن نامه را تسلیم دادگاه کرد.

در این نامه، ضارب دکتر سیدحسن امامی، خطاب به مصدق گفته بود که به تحریک و کیلی مدافع خود، سرهنگ بازنشسته هوشیار آن را نوشته و امضا کرده

۱. شایع بود که ابراهیم خواجه‌نوری به اتفاق سیدفهدی پیراسته و ابوالحسن عمیدی‌نوری، معاون نخست‌وزیر و مدیر روزنامه داد در تنظیم کیفرخواست و دیگر لوایحی که آورده در دادگاه قرائت می‌کرد، مشارکت داشتند. حتی در جلسات دادگاه از گوشه تالار آئینه سلطنت آباد، از اطالی لوایح را می‌آوردند و او قرائت می‌کرد. گاهی نیز به علت عدم آشنایی به خط تهیه کنندگان، هنگام خواندن گیر می‌کرد. رأی محکومیت دکتر مصدق در دادگاه بدوی را هم با همکاری آقایان می‌دانستند. (نگاه کنید به: دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر، صفحه ۲۸۳)



است و افزوده بود:

«در اثر وسوسه این مرد، من یا روی حقیقت گذاشتم و آن اتهامات خلاف واقع را در دادگاه به جناب عالی و سایر آقایان نسبت دادم. اکنون که در اثر گذشت زمان، وجدان خفته‌ام بیدار شده و ناراحتی وجدانی به شدت عذابم می‌دهد، بدینوسیله به خطای خود اعتراف و از این اتهام ناروایی که به شما و سایرین نسبت دادم پوزش می‌طلبم [...] و حاضرم مطالب فوق را در هر مرجع صلاحیتداری با کمال صراحت اظهار و تأیید نمایم.

زندان قصر - نبی‌الله فرزند عزیزالله شهرت اکبری (۱)

اظهارات یک خانم تماشاچی - به رغم محدودیت‌های شدید برای جلوگیری از حضور معدود تماشاچیان ناشناخته در دادگاههای بدوی و تجدیدنظر، که عملاً افسران مورد اطمینان دستگاه و مأموران رکن دوم ستاد ارتش و شماری از خبرنگاران روزنامه‌ها بودند و گاه علیه دکتر مصدق شعار می‌دادند، در جلسه هیجدهم دادگاه تجدیدنظر، واقعه غیرقابل انتظاری رخ داد. هنگامی که سرنیب آزموده درباره میتینگ روز ۲۵ مرداد و نیز از تصمیم دکتر مصدق در تشکیل شورای سلطنتی صحبت می‌کرد و می‌گفت:

«... مصدق درباره شورای سلطنتی چنان صحبت می‌کند که باید با دقت به این صحبت‌ها رسیدگی نمود تا مطلب برای همه روشن شود. دادگاه محترم مستحضرند که بعضی کلمات و الفاظ و اصطلاحات هست که در تمام دنیا مفهومش یکی است از جمله واژه «شورای سلطنتی» شورای سلطنتی جز این نیست که سلاطین موقعی که مسافرت می‌کنند، یا در اثر پیش‌آمدی از انجام وظایف سلطنت معذورند، شخصاً هیأتی را به نام و به اسم تعیین می‌کنند و مقرر می‌دارند در غیاب آنان، آن شورا وظایف سلطنت را انجام دهند...»

در این موقع یکی از خانم‌ها از جایگاه تماشاچیان گفت:

«اگر می‌خبر رفت، چه باید کرد؟!»

زنگ رییس: ساکت؛ بیرونش کنید! (۲)

در جلسه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر، دکتر مصدق ضمن دفاع و رد کیفرخواست، لزوم آزادی انتخابات و تعیین نمایندگان که خادم به ملت باشند و

برای نفع خود از سیاست بیگانه پیروی نکنند را تأکید کرد و افزود:  
 «... ملت ایران باید آن قدر انتخاب کند تا بتواند کسانی را که شایسته خدمتگزاری  
 کشورند به مجلس روانه کند. ملت اگر آزاد بود، تیمسار دادستان و امثال او  
 نمی‌توانستند خادمین مملکت را دستگیر و در دادگاه‌های نظامی محاکمه و محکوم  
 کنند. این محاکمه به دنیا ثابت نمود که ملت ایران آن قدر در فشار است که حتی  
 نمی‌تواند یک کلام هم راجع به صلاح مملکت اظهار کند، و فقط به این قناعت کرده  
 است که رو به خدا برود و سیل اشک از چشمان خود جاری نماید.»

دکتر مصداق شیوه کار دادستان و گفته‌های او را به زبان کشور و منافع آن  
 دانست و گفت:

«تیمسار دادستان ارتش در آن دادگاه و در این دادگاه به کرات اظهار نمود که دکتر  
 مصداق ملت ایران را اغفال کرده است آیا چنین حرفی توهین به ملت شرافتمند ایران  
 نیست؟ دکتر مصداق در یک عمر سیاست خود آنچه گفته و آنچه کرده، به صلاح ملت  
 ایران بوده است... [بسیار ناشیانه است که یک دادستانی که باید در منافع مملکت  
 صحبت کند و یک دادستانی که می‌گوید من صدای ایرانم، آن وقت این صدای ایران،  
 چنین اظهاراتی بکند؟ آیا این به صلاح مملکت است؟ آیا چنین مردی، ولو اینکه  
 نص قانونی برخلاف دادستانی او نبود، شایسته است در یک چنین دادگاهی از ملت  
 ایران دفاع کند؟...»

مصداق به رئیس و افسران و اعضای دادگاه خاطر نشان ساخت که باید همواره  
 از ایران و وطن خود دفاع کنند و به کشور خود بیندیشند تا در دنیا شرافتمند جلوه  
 کنند:

«... این‌ها یک مطالبی است که شما تیمساران محترم، شما افسرانی که باید همیشه از  
 کشور ایران و وطن عزیزمان دفاع کنید، به آن توجه داشته باشید. من از عرایض خود  
 هیچ مقصودی ندارم، من نه از حکم دادگاه می‌ترسم و نه از حرف‌های این دادستان  
 هراسی دارم. من آرزو می‌کنم که برای افتخار ایران شربت شهادت بنوشم. اگر چنین  
 عرایضی می‌کنم برای این است که شما افسران ارتش این مملکت در دنیا شرافتمند  
 جلوه کنید. من شتیده‌ام که یک عده از همین افسران می‌روند به آمریکا. آیا این  
 افسران می‌توانند بگویند که ما افسرانی بودیم که در یک دادگاهی خادمین مملکت را  
 محکوم نمودیم به خدا نه، والله نه. به خدا اگر این افسران بروند به آمریکا و چنین  
 حرفی بزنند، دنیا خواهد گفت که هنوز ملت ایران دارای رشد ملی نیست که چنین  
 افسرانی را داشت.»

شما آقای رئیس دادگاه! شما یک عمر در ارتش ایران بوده‌اید... [و شما  
 افسران و شما وطن پرستان، شما کسانی که به نمایندگی ارتش ایران به آمریکا

می‌روید، طوری بکنید که در آمریکا مورد احترام جامعه آمریکا واقع شوید...

آنگاه حضور سرتیپ آزموده را به عنوان دادستان به نشانه عدم آزادی و سخنانش را به زیان مملکت دانست. انتخابات را غیرآزاد و سکوت ملت را ناشی از سرکوب مردم توصیف کرد و افزود:

«اگر ملت آزاد بود، سرتیپ آزموده و امثال او نمی‌توانستند به سمت دادستان، حرق‌هایی بزنند که صددرصد به ضرر مملکت است. آری، ملت صورتاً مستقل، نه می‌تواند در انتخابات دخالت کند و نه می‌تواند کوچک‌ترین انتقادی از اوضاع بنماید. ملت صورتاً مستقل آن است که هر تصمیمی درباره او اتخاذ کنند، سکوت اختیار کند و از ترس حبس و تبعید و تراشیدن سر و بریدن گوش و داغ بر پیشانی، که در این ایام معمول شده اظهار نکند...»

آزموده در حالی که به شدت روی میز خود می‌کوبید و صورتش سرخ شده بود، از جای برخاست و فریادکنان از ریسی دادگاه درخواست کرد جلسه را سزوی اعلام کند. اما دیگر دیر بود و تیر از کمان رها شده بود...<sup>(۱۱)</sup>

در بیستمین جلسه دادگاه (۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۳) سرلشکر جوادی در پاسخ به اظهارات دکتر مصدق که گفته بود روز ۲۸ مرداد شماری از افسران ارتش در غارت خانه او شرکت داشته‌اند، ضمن دفاع از افسران و غارتگران جنوب تهران گفت:

«در جلسه دیروز در حضور تماشاچیان گنجد که افسران ارتش، یعنی عموم افسران ارتش منزل مرا غارت نمودند. در مورد کلمه رجال و رجل روزی بحث فرمودید و تشریح کردید که رجل مفرد است و رجال جمع. من هم می‌گویم افسر مفرد است و افسران جمع آیا انصاف است؟ [...] من هم یکی از آن افسران ارتشم و این تیمساران دادرسان جزو همان جامعه افسرانند، ما، غارتگر خانه شما بودیم؟ البته اجازه نمی‌دهم نه به شما و نه به متهم دیگر چنین اهانتی به توده افسرانی که جان خود را فدای استقلال این مملکت نموده و می‌کنند و افتخار به این مأموریت مقدس دارند، بکنند. به لفظ جمع گفتید اهالی جنوب شهر خانه مرا غارت کردند...»

دکتر مصدق در جواب ریسی دادگاه گفت:

«... شخص تیمسار مرا به جا نیاورده‌اید و نمی‌دانید که من چه هستم و چه فکر می‌کنم و چه هدفی دارم [...] فرمودید من به افسران بدون استثنا توهین کردم، عرض

می‌کنم که صورت جلسات برای همین تنظیم می‌شود که به کسی آنچه نگفته است نسبت ندهند. بفرمایید آن قسمت از صورت جلسات که بنده به عموم افسران و هم‌وطنان عزیز خودم توهین کرده‌ام، قرائت کنند. اگر من چنین عرضی کرده باشم، آن وقت هر چه بفرمایید صحیح است [...] این بود راجع به مسئله افسران و اما این که فرمودید من به ساکتین شهر تهران، هم‌وطنان عزیزم بی‌احترامی کرده‌ام و گفته‌ام این‌ها آمدند خانه مرا غارت کرده‌اند، عرض می‌کنم اگر کاری بشود و چیزی نگویم مثل این است که نشده باشد و اگر هم کاری نشود ولی بگویم، مثل این است که شده باشد.

بنده با اجازه تیمسار، این قسمت از روزنامه فرانسوی را که به عقیده تیمسار کفر است و نباید در دست بگیرم می‌خوانم. چه می‌گویید؟ می‌گویید (دکتر مصدق به فرانسه مطالبی را از روزنامه قرائت کرد) این بود متن فرانسوی این روزنامه. حالا روزنامه «اویسرواتوره» را به فارسی می‌خوانم: «این عمل به واسطه ۳۱۰ ولگرد که در گودال‌های شهر تهران جمع‌آوری شده بودند، صورت گرفت و به هر یک ۵۰۰ فرانک دادند که هر قدر می‌خواستند غارت کنند. پلیس و ارتش مثل یک واحد، در عقب آنها بودند...» (۱)

دکتر مصدق در جلسه بیست و یکم، در توجیه ادعای خود، مبنی بر تأمین بخشی از هزینه کودتای ۲۸ مرداد بوسیله آمریکایی‌ها، گفت:

«... چون روزنامه‌های داخلی نمی‌توانند اخباری برخلاف نظریات دولت منتشر کنند، بنابراین ناچارم از روزنامه‌های خارجی استفاده کنم و نمی‌دانم که استناد به روزنامه‌های خارجی چه کار خلافی است که مورد اعتراض واقع شوم من به استناد روزنامه «لوموند» فرانسوی، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ که تسلیم دفتر دادگاه شد گفتم که بر طبق چک شماره ۷۰۳۳۵۲ به امضای «ادوارد دونالی» مبلغ ۳۲ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از بانک ملی ایران گرفته شده و صرف رستاخیز ۲۸ مرداد شده است.

من کار به این کار ندارم که روزنامه لوموند نوشته است: مبلغی از این پول به روحانیون داده شده و من کار به این ندارم که وقت گرفتن پول عکس‌هایی در آن مجلس برداشته شده که گیرندگان پول هر وقت بخواهند حرفی بزنند، آن عکس‌ها را منتشر کنند و گیرندگان پول سکوت اختیار کنند و به هیچ وجه نتوانند دیگر راجع به نهضت ملی ایران عمل مؤثری بکنند.

اگر این خبر روزنامه صحیح نیست، بانک ملی تکذیب کند که چنین وجهی چک شماره فوق و به امضای ادوارد دونالی گرفته نشده. ادوارد دونالی کیست؟ من نمی‌دانم، باید از او تحقیقات کنند و او را بشناسند و بپرسند که این وجه را به چه

مصرف رسانیده است. و نیز به استناد روزنامه «ایسرواتور» که تسلیم دفتر دادگاه شد و گفتم که چون تیمار سپهبدزاهدی خود را در خانه کتلی «آدامس» افسر کمک نظامی آمریکا مخفی کرده بود و دولت این جانب به دستگیری ایشان موفق نگردید. چنانچه مندرجات این روزنامه هم صحیح نیست، خود تیمار سپهبد زاهدی شخصاً تکذیب کنند و غیر از ایشان هرکس تکذیب کند، مردم آن را قبول ندارند...»<sup>(۱)</sup>

دکتر مصدق در جلسه بیست و چهارم بار دیگر به افشاگری پرداخت. وی، بار دیگر مطالب روزنامه لوموند و چک ۳۹۰/۱۰۰۰ دلاری ادوارد دونالی را مطرح کرد و گفت:

«من به تازگی شنیدم که [ادوارد دونالی] رییس حسابداری اصل ۴ است. کسی که رییس اصل ۴ باشد اگر چکی کشید، با اسکناس فرق نمی‌کند، بلکه بهتر است [...] از آنچه گذشت معلوم شد که این عملیات در صبح روز ۲۸ مرداد صورت گرفته و حریف ما خواست که عقب را با دست دیگری بگیرد و افزود:

در دوره اول مشروطیت حریف ما، با بودن مجلس موافق نبود ولی به دست پالکوتیک مجلس را بمباران کرد در این موقع هم با تهضت ملی موافق نبود، خواست تهضت ملی را به دست ادوارد دونالی از بین ببرد. برای جمع‌آوری ۳۰۰ ولگرد هم برطبق روزنامه ایسرواتور، در این جلسه عرض کردم، فقط ۶۰ هزار تومان لازم بود، زیرا بسیار از کسانی که جنازه مقتولین را دیده‌اند، در جیب آنها بیش از دو اسکناس صدریالی ندیده و این همان وجهی است که روزنامه ایسرواتور معادل ۵۰ فرانک دانسته است. [...] من به هیچ وجه اصرار ندارم که پرده از روی این کارها بردارم. مردم ایران همه این مطالب را به خوبی فهمیده‌اند و احتیاج ندارم که من در این دادگاه چیزهایی را که همه مردم می‌دانند عرض کنم [...] آن ملتی که آمدند خانه مرا خراب کردند، و دلیل دادستانی هم عمل آن ملت است، آن ملت به واسطه پول این کار را کردند و با من غرضی نداشتند، مرا خیرخواه این مملکت می‌دانستند...

این عرایضی که در این دادگاه می‌کنم، تازه نیست. من پنجاه سال است که عقیده و ایمان به آن چیزی که عرض می‌کنم داشته‌ام. من در روز ۹ آبان ۱۳۰۴، با این که روز جلسه عادی مجلس نبود، با این که یک عده افسر با تغییر لباس، لباس سربل در مجلس آمده بودند، با اینکه در داخل مجلس مرا تهدید کردند که هرکس با این ماده پیشنهادی مخالفت کند در این مجلس کشته می‌شود، من گفتم که یک نفر نمی‌تواند هم شاه باشد، هم رییس‌الوزراء، هم وزیر جنگ باشد، و هم فرمانده کل قوا، مخصوصاً گفتم که در زنگبار هم چنین حکومتی دیده نمی‌شود. اگر من به فرمان شاه تمکین نکرده‌ام بر حسب عقیده‌ای است که به قانون اساسی دارم و یقین دارم شاه

بزرگ، شاه خیرخواه، شاهی که بخواهد در تاریخ ایران نامش به نیکی برده شود، شاهی است که به قانون اساسی احترام کند. اگر این کار بد بود، یک مملکتی که دارای ۶۰۰ سال آزادی است، یعنی انگلستان، پادشاه آن مملکت این رویه را اجرا می‌کند. اگر کسی در آن مملکت بگوید: شاه، چرا وزیر را عزل کردی دیده نمی‌شود که بگوید باید دهتش را پر سرب کنند ولی در این مملکت دیده می‌شود و گوینده آن هم تیمسار محترم، دادستان ارتش است.<sup>۱</sup>

دکتر مصداق در دنباله بیاناتش، سرتیپ آزموده را به باد انتقاد گرفت و از طولانی شدن کار دادگاه که موجب گرفتاری برای دادستان و حتی فرزندان او شده است، ابراز ناراحتی کرد و گفت:

... من به هیچ وجه اصراری ندارم که این محاکمه طول بکشد. با این که شخصاً میل دارم که هر روز این محاکمه باشد و من از زندان به اینجا بیایم و وقتی را در حضور مبارکتان بگذرانم که این نفع شخصی خود بنده است. با این حال میل دارم که این محاکمه زودتر تمام شود، چرا؟ برای اینکه سرتیپ دادستان از گرفتاری این دادگاه خلاص شوند، چون در روزنامه خواندم که ایشان می‌بایست به سمت آتاشه میلیر (وابسته نظامی) ایران به پاریس بروند و چون فرزندان ایشان، که فرزندان خود من هستند در دبستانی که تحصیل می‌کنند به آنها خوش نمی‌گذرد<sup>(۱)</sup> و خودش هم در منزل پنج نفر سرباز محافظ دارند که نگاهداری این سربازان برای این مرد محترم خالی از اشکال نیست. این است که می‌خواهم این محاکمه زودتر تمام شود و به مأموریت خود بروند و فرزندان عزیزم، از مشقتی که از کار پدر محترمشان دارند در دبستان خلاص شوند. به خدا قسم من میل ندارم دخترهای شما (اشاره به دادستان) در مدرسه‌ای تحصیل کنند که از هم‌کلاسی‌های خود خجالت بکشند و نتوانند در چشم‌های آنها نگاه کنند...<sup>۲</sup>

افشاگری‌های دکتر مصداق، در حدود هفت ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد، با ارائه اسناد و شواهدی که غیرقابل تکذیب بود، آنهم در دادگاهی که مأموریت محاکمه و محکومیت او را داشت، مردم ایران را شگفت‌زده کرد و صفوف نهضت مقاومت ملی را فشرده‌تر ساخت. تظاهرات در دانشگاه، بازار تهران و مدارس در اعتراض به محاکمه و محکومیت مصداق و زندانی کردن یارانش، شدت یافت و کار رژیم کودتا را در ایجاد فضای مناسبی برای تصویب قرارداد تحمیلی کنسرسیون

۱- در مجله سفید و سیاه آمده بود در مدارسی که فرزندان سرتیپ آزموده در آنها تحصیل می‌کنند. مورد شحاتت دیگر دانش‌آموزان آن مدارس فرار می‌گیرند.

## دشواری‌تر کرد. (۱)

مصدق زنده نماند تا اسناد و مدارک آرشیوهای دولتی انگلیس و آمریکا را که از سال ۱۳۶۰ بعد انتشار یافت مطالعه کند و از نام و نشان خیانت‌کاران و نیز شماری از اطرفیانش که تظاهر به وطن‌پرستی می‌کردند و در همان ماه‌های اول حکومتش به خدمت سازمان‌های جاسوسی بریتانیا و ایالات متحده درآمدند، آگاه گردد. همچنین اعتراف دشمنانش را در لندن و واشینگتن نسبت به حقانیت مبارزه ملت ایران و نیز اشتباهاتشان در براندازی یک دولت ملی و مردمی، مطالعه کند. (۲)

مصدق در دادگاه تجدیدنظر، رژیم کودتا را به محاکمه کشید؛ وی موارد گوناگونی از اقدامات و عملیات سازمان‌های جاسوسی انگلیس و آمریکا و عوامل ایرانی آنها را فاش ساخت. مصدق آزار و اذیت و دستگیری بارانش را که در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، خدمات گران‌بهایی انجام داده بودند، خواست استعمارگران دانست و حکومت شاه - زاهدی را حکومت نوکران استعمار توصیف کرد و با اشاره به خدمات چندتن از همکارانش در دیوان بین‌المللی لاهه و نیز پروفیسور رولن وکیل مدافع ایران در آن دیوان گفت:

«... شرح خدمات پروفیسور رولن [وکیل مدافع ایران در دیوان لاهه] و دخترش به ملت ایران، از حوصله این دادگاه خارج است و نتیجه فداکاری او و سه نفر از نمایندگان ما این شد که دولت ایران در آن دادگاه غالب شود.

اکنون که «رولن» می‌شنود دو نفر از آن نمایندگان، یعنی آقای دکتر سنجابی قاضی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری، که مورد احترام قضات آن دادگاه قرار گرفته بود، و آقای مهندس حسینی متخصص در کارهای نفت، از ترس این که دادستان آنها را دستگیر و زندانی کند، نه ماه است که خود را مخفی کرده‌اند و آقای دکتر شایگان هم که متجاوز از نصف معده او در عمل جراحی از بین رفته است، در این لشکر ۲ زده‌ی به سر می‌برد، آیا نخواهد گفت حرف‌های دولت انگلیس بیجا و

۱. نگاه کنید به: حدیث مقاومت، جلد ۱ استاد نهضت مقاومت ملی ایران، ناشر نهضت آزادی، پاییز ۱۳۶۵؛ اعلامیه نهضت مقاومت ملی در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق؛ نامه کمیته نهضت مقاومت ملی، به نمایندگان کنسرسیوم نفت و اعضای هیأت نمایندگی ایران، مأمور مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم؛ قطعه‌نامه احزاب و جوامع و دسته‌جات وابسته به نهضت مقاومت ملی به مناسبت صدور حکم دادگاه غیرقانونی تجدیدنظر علیه دکتر مصدق؛ نامه کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران به دیوان کشور؛ نظرخواهی نهضت مقاومت ملی ایران از مردم؛ پس از اعلام رای دادگاه مصدق: صفحات ۱۲۳-۱۴۲.

۲. دکتر مارک گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ سی-ام - وودهاوس، ترجمه نظام‌الدین دربندی، شرکت سهامی عام، ۱۳۶۳، صفحات ۸۶-۸۷؛ تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، جلد دوم، صفحات ۴۹۰-۴۹۶.

بی‌ماخذ نبوده و هیچ ملت فهمیده و صاحب رشدی راضی نمی‌شود که خادمین آن در ازای قدردانی و اجر، دچار مشقت و بدبختی شوند، ولی او در ایران نیست و نمی‌داند که توکران استعمار، حکومتی تشکیل داده‌اند که ملت شرافتمند ایران را به دنیا این‌طور معرفی کند [...] در این مملکت هرکس حرفی بزند دچار مجازات‌هایی که در جلسات قبل شرح دادم می‌شود. ولی هیچ‌کس نمی‌تواند یک ملت رشید و وطن‌پرست را ملت زیادی گرفتار مشقت و بدبختی کند و بالمآل ملت شرافتمند ایران را قلع کند و آنهایی که می‌خواهند ملت ایران به دنیا غیررشید معرفی شود، آرزوی خود را به گور خواهند برد. حال باید دید که شرکت سابق، چگونه می‌توانست ملت ایران را به دنیا «اندیزن»<sup>(۱)</sup> معرفی نماید. به نظر من، هیچ راهی غیر از انتخاب این [دادستان] در دادگاه و هیچ عده‌ای بهتر از آن اشخاصی که کیفرخواست را تهیه نمودند، نداشت...»

مصدق فاش ساخت کیفرخواستی را که دادستان در دادگاه قرائت کرد، در کمیونی که به دستور سرلشکر زاهدی نخست‌وزیر تشکیل گردید، تهیه شده بود. وی در توجیه ادعای خود گفت:

«روزنامه تریبون دوناسیون» چاپ پاریس از قول مخبر مخصوص خود در شماره ۴ سپتامبر ۱۹۵۳ می‌نویسد: راجع به این محاکمه من موفق شدم که کشف کنم، کیفرخواستی که دادستان در دادگاه قرائت نمود در کمیونی که به دستور نخست‌وزیر تشکیل شده بود، تهیه شده و در رأس آن سناتور خواجه نوری دوست صمیمی نخست‌وزیر و همکار مهم «ایتلیجنت سرویس» در ایران قرار داشت، و چون برای اعضای آن مدرک کتبی ندارم فقط عرض می‌کنم حرف اول اسم یکی از آنها «د» و دیگری «پ» و سوم «ع» می‌باشد.<sup>(۲)</sup> روزنامه مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌شود و نویسندگان رأی هم همین اشخاص بوده‌اند که آنرا تنظیم و اقران امضا کرده‌اند.

این دولت انگلیس نیست که ملت ایران را به دنیا «اندیزن» معرفی می‌کند، بلکه عمال اوست... که روی سه اصل سابق‌الذکر، منافع مشترک دارند...»

سپس دکتر مصدق مجروح شدن دکتر حسین فاطمی به وسیله شعبان جمفری (بی‌مخ) و چاقوکشان او را مطرح کرد و گفت:

۱. Indigenc (عقب‌مانده فکری).

۲. در افواه شایع بود که غرض از «د» دژ، قاضی دیوان کشور، «پ» پیراسته، دادستان سابق تهران، «ع» عمیدی نوری، معاون نخست‌وزیر (سپهبد زاهدی)، تنظیم‌کنندگان کیفرخواست و لوایح و آراء بوده‌اند. گفتنی است که عمیدی نوری در مجلس هیجدهم علیه دکتر مصدق و یارانش اعلام جرم کرد. وی، پس از پیروزی انقلاب به جرم خیانت به کشور محاکمه و اعدام شد.



«اکنون همین طور است خبری که درباره مجروح شدن آقای دکتر فاطمی در روزنامه «تریبون دوناسیون» مورخ ۱۴ مارس ۱۹۵۴ (۱۵ اسفند ۱۳۳۲) منتشر شده که در ضمن یک سلسله اخبار راجع به ایران می نویسد:

«... و باز، ژنرال شعبان است<sup>(۱)</sup> که مهم ترین سهم را در بازداشت دکتر فاطمی وزیر خارجه دکتر مصدق داشته است. این است که با دو ضربه چاقو وزیر سابق را مجروح کرد، سپس با اتومبیل کادیلاک بلند خود رفت به دربار برای این که اسلحه خون آلودش را خشک شده تقدیم شاه کند...

من عرض نمی کنم که این ضربات حتماً کار شعبان جعفری است، چون که اطلاعی در این باب ندارم، ولی البته این ضربات را کسی به دکتر فاطمی وارد نموده و جای بسیار تأسف است که قوای انتظامی، صابو را دستگیر نکنند و دادستان ارتش هم موضوع را ندیده بگیرد و این اخبار را در روزنامه های خارجی منتشر نمایند...»

مصدق خاطر نشان ساخت که زیر بار هیچ محکومیتی نخواهد رفت و تا سرحد امکان، با تمام وسائل قانونی و در تمام مراجع قضایی، موضوع را دنبال خواهد کرد و افزود: «محکومیت من، محکومیت ملت ایران است، بنابراین کوشش دفاع از خود را، کوشش دفاع از ملت ایران می دانم...»

آخرین پیام دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی بدین شرح بود:  
در بیست و پنجمین جلسه دادگاه (چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت) پس از آخرین دفاع سرتیپ ریاحی پایان دادرسی اعلام شد. مقارن ساعت هشت، رأی دادگاه اعلام گردید. در این رأی دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد و سرتیپ ریاحی به سه سال حبس یا کار محکوم شده بودند.<sup>(۲)</sup>

دکتر مصدق به حکم صادره اعتراض کرد و در ذیل آن نوشت:  
از این حکم که در یک دادگاه غیرقانونی و برخلاف قانون و انصاف صادر شده است درخواست فرجام می کنم و از دادرسان تمنا دارم که دستور فرمایند وکلای این جانب: آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و آقای علی شهیدزاده هرچه زودتر با این جانب تماس بگیرند تا با مشورت آنان، درخواست فرجامی تهیه شده تقدیم دادگاه شود. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ دکتر محمد مصدق.

۱. شعبان جعفری، معروف به «شعبان بی مخ» در خیابان شمالی پارک شهر زورخانه ای دایر کرده بود که بعد از کودتا مورد بازدید میهمانان خارجی قرار می گرفت.  
۲. تصویر متن حکم دادگاه تجدیدنظر پیوست کتاب است.

## در حاشیه دادگاه

در گزارش کار دادگاه نظامی بدوی گفته شده بود که چندتن از همکاران نخست‌وزیر که در بازداشت بودند به عنوان گواه احضار شدند و در دادگاه شهادت دادند. از میان این افراد، سه تن آقایان: دکتر حسین فاطمی، دکتر علی شایگان و مهندس احمد رضوی به محاکمه کشیده شدند، که شرح آن خواهد آمد. چندتن از جمله دکتر غلامحسین صدیقی، محمود نریمان حدود نه ماه در زندان ماندند. بقیه وزیران کابینه دکتر مصدق و سران جبهه ملی، تا پایان محاکمه و محکومیت دکتر مصدق، به تناوب از زندان آزاد شدند. از نظامیان، یاستثنای افسران محافظ فرارگاه دکتر مصدق که به دادگاه فرستاده شدند، بقیه از جمله سرهنگ مدیر، رئیس شهرتانی، سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی و سرهنگ نادری، رئیس کارآگاهی شهرتانی، که دو نفر اول، بنابر مدارک موجود و موسمی محتملاً یا کودتاچیان همکاری کرده بودند، پس از شهادت در دادگاه، آزاد گشتند.

در میان وزیران کابینه دکتر مصدق، مهندس داود رجبی، پس از ادای شهادت به سود رژیم کودتا و ابراز ندامت از همکاری با دولت، بی‌درنگ آزاد شد. دکتر ابراهیم عالمی که برای شهادت هم احضار نشده بود، در نامه‌ای به عنوان سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر کودتا، ادعا کرده بود که از فرمان عزل مصدق بی‌اطلاع بوده و پس از آگاه شدن از این خبر از رادیو، کیف خود را برداشته و از وزارتخانه خارج شده است.<sup>(۱)</sup> این نامه را دادستان در دادگاه قرائت کرد.

دکتر مصدق ضمن اظهاراتش در دادگاه تجدیدنظر در مورد این دو تن گفت:

«... راجع به نامه آقای دکتر عالمی که در دادگاه قرائت شد، ایشان و آقای مهندس رجبی چون جیون و بی‌تجربه بودند، تهدید و اوعاب در آنها مؤثر گردید. آقای دکتر عالمی نامه‌ای که دون شأن یک وزیر بود، امضاء نمود. مهندس رجبی هم اظهاراتی خلاف واقع و حقیقت در آن دادگاه کرد.» و افزود:

«همه می‌دانند که هیچ کس مجبور نبود وزارت قبول کند و پس از قبول اگر به ادامه کار موافق نبود، مانعی برای استعفا نداشت. چون دیدم که وزارت راه از عهده مهندس رجبی ساخته نیست، از نظر حفظ حیثیت به سمت وزیر مشاور معرفی شد، برای اینکه حقوق می‌گرفت و مورد مشورت هم واقع نمی‌شد، سازمان صنایع کشور که متناسب با معلومات او بود، به عهده او محول گردید و بسیار جای تأسف است

۱. نگاه کنید به: دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی، صفحه ۴۰۰.